پرولترهای جهان متحد شوید!

# بسوی حزب

شماره ۱۰
اسفند ۱۳۵۶

در این شماره:

* دربارهٔ تراکت (شبنامه)
* راه رشد غیرسرمایه‌داری
* مارکسیسم ـ لنینیسم و مذهب
* نقش عامل داخلی و عامل خارجی در ارزیابی حوادث کشور

نشریهٔ تئوریک و سیاسی
وابسته به حزب تودهٔ ایران

بنیادگذار:
رفیق شهید هوشنگ تیزابی

www.iran-archive.com

درباره

# تراکت (شبنامه)

## خواص تراکت

هرگونه ترویج (پروپاگاند) و تبلیغ آگیتاسیون) به معنای تاثیر فکری سنجیده و آگاهانه در طرز تفکر گروههای بزرگ مردم است و این تاثیر به وسایل گوناگون عمومی نظیر رادیو، تلویزیون، سینما، روزنامه، موسیقی و غیره صورت می گیرد. در کشورهای سرمایه داری تمام این وسایل تقریبا زیر تسلط و نظارت انحصاری طبقه حاکم است و در نظام های استبدادی طبقه کارگر و توده های مردم زحمتکش و احزاب مترقی ازاین وسایل به کلی محروم هستند. هدف طبقات فرمانروا از انحصار وسایل ارتباط جمعی آن است که توده های مردم را در کشورهای خود و نیز در کشورهای دیگر زیر تاثیر ایدئولوژیک و روانی ـ اجتماعی خود نگهدارند و به هر وسیله که شده آن ها را از جاذبه و تاثیر نظریات کمونیسم علمی و احزاب مارکسیستی که این نظریات را در میان توده مردم ترویج و تبلیغ می کنند دور نگهدارند. به همین سبب دستگاه دولتی بورژوایی فعالیت ترویجی احزاب کمونیستی را با همه وسایل محدود می کند و توسط پلیس، چاپخانه های مخفی یا علنی کمونیست ها را تعطیل یا منهدم می نماید. و در برابر انتشار مدارک "نامطلوب" در روزنامه ها و مجله های علنی از سانسور موانع گوناگون ایجاد می کند و یا از فروش کاغذ به چاپخانه جلوگیری می کند. از دادن اجازه تاسیس ایستگاه رادیو و تلویزیون خود داری می نماید. در نتیجه احزاب کمونیست مجبور در شرایط فعالیت علنی و مخفی، به مظاهر تبلیغ و ترویج هدف ها و نظریات و شعارها ی خود از تراکت (شبنامه) به عنوان سلاح سنتی مبارزه تبلیغاتی ـ سیاسی به وسعت استفاده می کنند. تراکت یک پدیده قدیمی است. عمر آن با عمر دستگاه چاپ برابری می کند. کافی است اشاره شود که از آغاز قرن شانزدهم جنبش های ضد فئودالی و ضد مذهبی همیشه در تبلیغات خود از تراکت وسیعا استفاده می کردند. تنها در وسیله تبلیغ سیاسی نسبت به تراکت قدرت بیشتری دارند؛ شایعات و فن بیان که در دوران تمدن کنونی به وجود آمد. البته تراکت نسبت به سایر وسایل ارتباط جمعی امکانات کمتری دارد. مثلا رادیو و تلویزیون در مقایسه با تراکت بسیار فراگیرند، در برهه گیرترهستند. تراکت نسبت به روزنامه و مجله هم که معمولا تیراژ وسیعی دارند ضعیف تر است. اما با این همه، تراکت نیز دارای مزایایی است که به آن امکان می دهد به عنوان بارزترین وسیله تبلیغ مورد استفاده قرارگیرد. مزایای تراکت در مقایسه با سایر وسایل چاپی عبارت است از: ۱ـ تهیه تراکت نسبت به روزنامه یا کتاب وقت کمتری می گیرد. تراکت را می توان سریعا و با هزینه کم در تیراژ نسبتا وسیع چاپ کرد. پخش آن به واسطه اندازه نسبتا کوچک آن آسانتر است. تراکت را می توان چندین بار از نو چاپ کرد. رساندن تراکت به خواننده آسانتر است چون احتیاج به فروش آن نیست. تراکت در محل کار، در خیابان یا در خانه به دست خواننده می رسد و برای خواندن آن وقت زیادی لازم نیست. تراکت را می توان به راحتی به سرانخانه برد و یا مخفیانه در کشتی میان ملوانان پخش کرد. باید در نظر داشت که همه ها تراکت ها را با علاقه زیادی جمع می کنند و به خانه می برند و ازاین طریق دیگران هم با محتوی آن آشنا می شوند. برای تشویق این علاقه برخی از احزاب کمونیستی تراکت ها را با شماره سریال چاپ می کنند و یا استفاده از حروف الفبا و اعداد سریال. این شیوه ساده به پخش تراکت در میان توده های وسیع مردم کمک زیادی کند و به ویژه هنگامی که این تراکت ها در مقیاس وسیعی پخش شوند.

پس چنان که می بینیم تراکت یکی از موثر ترین وسایل تبلیغ سیاسی است و برای اثر بخشی آن لازم است شرایط معینی رعایت گردد:

۱ـ تراکت باید خصلت تعرضی داشته باشد، به این معنی که تراکت نباید جنبه دفاعی به خود بگیرد. تهیه کنندگان تراکت باید اینگونه گزینش موضوع تراکت را در دست خود گیرند و دشمن را به دادن ترفیع وا نکته یب مطالب آن وادار کنند.

۲ــ انتشار تراکت باید مستمر و بی وقفه باشد زیرا تبلیغ کوتاه مدت و پراکنده به دشمنان قدرت فرصت اجرای عملیات متقابل را می دهد .

۳ــ محتوی تراکت باید مشخص ( کنکرت ) باشد ، به این معنی که همیشه به تجربیات خوانندگانی که تراکت برایشان پخش می شود استناد شود . باید تجربه خواننده را در نظر گرفت ، یعنی نویسنده باید حلقش باشد که رویدادها و خبرهارا نمایی که در تراکت ذکر می گردد برای خوانندگان تا اندازه ای آشنا است.

۴ــ تراکت باید تمام تغییرات اوضاع سیاسی و اجتماعی را سریع و فوری منعکس کند و توضیح دهد . چراکه آن کسی که در ایجاد یا حفظ فکر عمومی جلوتر است نسبت به کسی که مجبور است نظر پذیرفته شده را تغییر دهد نیازمند کار و زحمت کمتری است . ازاین جهت تراکت همیشه باید در ارزیابی این یا آن مسئله سیاسی یا اجتماعی از دشمن جلو باشد .

۵ــ محتوی تراکت باید برای خواننده قابل قبول باشد و مسائل مبرم و حساس زندگی او را مطرح کند . محتوی تراکت باید با تشریح و توضیح مسایل و مشکلات مهم و پیچیده و روشن ساختن اوضاع و احوال بفرنج به بالا رفتن سطح آگاهی اجتماعی و سیاسی خوانندگان یاری رساند .

# انواع تراکت ها

## که در تبلیغ عمومی سیاسی بکار می رود

تراکت ها را می توان از نظر خواص مختلف طبقه بندی کرد : از نظر مضمون ، از نظر مدت و طول تاثیر ، از نظر اندازه ، از نظر شیوه ارائه موضوع و از نظر تیراژ .

### ۱ــ از نظر مضمون

از نظر مضمون تراکت ها را می توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد :

الف ــ تراکت های موضوعی : اصولا در تراکت های موضوعی از یک موضوع کنکرت ( مشخص ) صحبت می شود . خود تراکت های موضوعی برسه قسم اند : ۱ــ تراکت های بین المللی ۲ــ تراکت های عمومی ملی ۳ــ تراکت های محلی ( اصولا تراکت های بین المللی و عمومی ملی توسط ارگان های مرکزی حزب که دارای کادر ماهر و اطلاعات کامل هستند تهیه و منتشر می شود و برعکس تراکت های محلی توسط سازمان های محلی که به شرایط و اوضاع محلی وارد هستند انتشار می یابد . )

ب ــ تراکت های خبری ( اطلاعاتی ) : تراکت هایی هستند که در آن ها اخبار باید به نحوی تنظیم شود که در خوانندگان تاثیر تبلیغی معینی به جای بگذارد . این نوع تراکت ها به طور منظم منتشر می شوند و مانند روزنامه عنوان دائمی و شماره و تاریخ انتشار دارند . هرشماره ازاین نوع تراکت می تواند چندستون و تصویر داشته باشد و به بررسی چند موضوع مختلف بپردازد . چنین تراکت هایی می توانند مانند روزنامه چند سرلوحه دائمی داشته باشند ازقبیل : گزارش از زندان ها ، گوشه ای از زندگی های خاندان پهلوی ، نامه ای از داخل کشور ، زورگویی پلیس ، گزارش هایی از زندگی در کشورهای سوسیالیستی و امثال آن ها . این نوع تراکت ها هم توسط سازمان مرکزی و هم توسط سازمان محلی حزب تهیه و منتشر می گردد . این نوع تراکت ها به ویژه در شرایطی که پخش نشریات و مطبوعات حزب دشوار است اهمیت خاصی کسب می کند و اثر در چنین شرایطی انتشار روزنامه غیر ممکن باشد تراکت های خبری می تواند تا اندازه ای نشر روزنامه را بر عهده گیرد و جایگزین آن شود .

### ۲ــ از نظر مدت تاثیر

از این نظر تراکت ها بر دو نوع اند : تراکت های با تاثیر بلند مدت و تراکت های با تاثیر کوتاه مدت . برای تعیین مدت تاثیر تراکت ها حتما باید چند عامل را در نظر گرفت مثلا تراکتی که در آن فرضا دعوت به تحریم عمومی یا اعتراض علیه تجهیز ارتش ها اسلحه اتمی و یا بختیاری از انتصاب عمومی مطرح می شود ، نمی تواند دارای تاثیر درازمدت باشد . اما تراکتی که در آن وظایف حزب ، برنامه آن و یا تناسب نیروهای سیاسی در داخل کشور و یا در صحنه بین المللی تشریح می شود باید یک سند تبلیغی با تاثیر دراز مدت باشد .

با در نظر گرفتن مراتب فوق تراکت های بلند و کوتاه مدت باید هریک زبان و شیوه بررسی خاصی داشته باشند . تجربه نشان می دهد که هرقدر تاثیر تراکت کوتاه تر باشد و باید شیوه بیان و توضیح آن بیشتر احساساتی و تهیجی باشد و برعکس در تراکت بلند مدت باید از شیوه تحلیلی و تعقلی تاثیر استفاده شود . چنین تراکتی باید با زبان متین و آرام نوشته شود و دارای منطق عمیق و موزون باشد و خواننده را به ژرف اندیشی وادار کند . در ضمن در تعیین مدت تاثیر تراکت باید به نوع کاغذ ، اندازه آن و شیوه بیان مطالب تراکت

www.iran-archive.com

توجه شود . درصورت امکان تراکت کوتاه مدت باید روی کاغذ رنگی چشمگیر و جذاب وباحروف درشت و در قطع بزرگ چاپ شود و محتوی آن باید جالب و جاذب باشد . تصویر در چنین تراکتی باید کاملا ساده و عامه فهم باشد . برعکس کاغذ تراکت بلند مدت باید بادوام باشد ورنگی بودن آن الزامی نیست . قطع آن نیز باید کوچک باشد تا به آسانی بتوان آن را مخفی کرد . معمولا چنین تراکت هایی بسا حروف ریز چاپ می شوند واز نظر تصویر نیز می توانند به قدر کافی پیچیده باشند و یا اصلا بدون تصویر باشند .

### ۳ــ از نظر اندازه

تراکت می تواند بزرگ ، متوسط ، کوچک و یا خیلی کوچک (مینیاتور) باشد . البته این طبقه بندی شرطی است . تراکت بزرگ مثلا نصف روزنامه آیندگان است. این گونه تراکت ها را به دیوار می چسبانند تا مردم هنگام عبور بتوانند آن ها را بخوانند . تراکت متوسط یک چهارم روزنامه آیندگان و تراکت کوچک یک هشتم آن است. تراکت مینیاتور می تواند یک شانزدهم تا یک سی و دوم روزنامه مذکور باشد. انتخاب اندازه تراکت از نظر میزان تاثیر اهمیت زیادی دارد .

### ٤ــ از نظر شیوه ارائه موضوع

ازاین نظر تراکت ها را می توان به دو دسته تقسیم کرد : متنی و تصویری . البته این تقسیم بندی هم مشروط است . چراکه چه بسا تراکت های متنی همراه با تصویر چاپ می شوند وبرعکس . باید در نظر داشت که نداشتن نوشته تفسیری ازاهمیت وتاثیر تراکت تصویری می کاهد . زبان تراکت متنی و تفسیر تراکت تصویری باید گویا وروشن باشد .

تراکت های متنی بر دو نوع اند : تراکت مقاله ای و تراکت هنری .

در تراکت مقاله ای مسایل اجتماعی وسیاسی در شکل مقاله های روزنامه بررسی می شود ، اما در تراکت هنری از سبک های گوناگون ادبی نظیر شعر ، نثر ، تصنیف ، تقلید آثار ادبی ، گفتگوی پرسوناژهای واقعی و تخیلی استفاده می شود . لازم به تذکر است که تراکت های هنری در تبلیغ بین افراد کم سواد وبی سواد تاثیر ویژه ای دارند ، به ویژه تراکت هایی که در آن ها از شعر و تصنیف و ترانه های محلی و یا تقلید از آن ها استفاده می شود .

واما تراکت تصویری : مضمون اصلی این تراکت ها با تصویر بیان می شود و تفسیر کتبی همراه آن ، نقش کمکی و تکمیلی دارد . تصویر می تواند به شکل طرح ، کاریکاتور ، عکس ونظایر آن ها باشد . مثلا دریک تراکت می توان با عکس ، ثروتمندی طبقه حاکم و فقر کارگران را نشان داد . بیننده با دیدن آن خود مقایسه کرده ، نتیجه گیری می کند . همچنین تصویر می تواند به صورت دیاگرام باشد : افزایش بیکاری ، گرانی یا تصرف زمین دهقانان و یا نقشه پایگاه های خارجی در کشور یا نمودار ی از رشد اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و غیره . تراکت تصویری نه تنها میان افراد کم سواد موثر است ، بلکه تجربه نشان می دهد که این نوع تراکت ها تاثیر معینی بین افراد باسواد و تحصیلکرده دارد . تراکت تصویری در کشورهای سرمایه داری بر روی افراد تاثیر زیادی دارد چون مردم این کشورها توسط جراید بورژوایی به مطبوعات تصویر دار عادت کرده اند . تراکت های تصویری برای ارائه موضوع های مختلف امکانات وسیعی ایجاد می کنند . گذشته از آن تاثیر بصری بیشتر در ذهن انسان باقی می ماند و در صورت تکرار برای همیشه در خاطره جایگزین می شود . البته هزینه تراکت تصویری زیاد است چون درست کردن کلیشه ازحروف چینی مشکل تر است . اما موثر بودن تراکت تصویری هزینه آن را جبران می کند ، چراکه یک تراکت متنی مصور به اندازه چند تراکت متنی ساده می تواند موثر باشد .

### ٥ــ از نظر تیراژ

تراکت ها به دو نوع پر تیراژ و کم تیراژ تقسیم می شوند . تیراژ تراکت ها بستگی به وجود امکانات مادی و وسایل فنی چاپ دارد . می توان فقط تراکت های کم تیراژ چاپ کرد واگر سازمان های حزبی به دستگاه های چاپ مدرن و سریع مجهز باشند می توانند تیراژ را تا حد امکانات و مقدورات بالا ببرند .

# محتوی و ساختار تراکت

ساختار تراکت وحدتی ارگانیک بین استدلال ایده و شکل ادبی بیان آن است . محتوی تراکت عبارت از ایده ها ، شعارها و تزهایی است که با استدلال ثابت می شود . قسمت بندی و سبک از اجزاء متشکله شکل ادبی تراکت است. نقش عمده در تراکت همیشه از آن ایده ، محتوی و مضمون سیاسی آن است که نحوه استدلال و شکل ادبی تراکت را تعیین می کند .

در نوشتن تراکت باید از نکات اصلی زیر پیروی کرد :

۱ـ فشردگی مضمون تراکت : هر تراکت باید فقط یک ایده اصلی را بیان کند و پیرامون آن استدلال نماید . برای توجیه و تبیین این ایده اصلی لازم است از یک رشته فاکت‌ها و دلایل مختلف استفاده شود و نیز می‌توان از شیوه های گرافیک بهره جست . هدف از کاربرد این شیوه ها تسهیل ادراک ایده اصلی توسط خواننده است. ایده اصلی را می‌توان چندین بار و بصور گوناگون تکرار کرد ، مثلا در عنوان تراکت ، ضمن ارائه مضمون آن و در شعاری که در پایان تراکت می‌آید ، به طور کلی از تکرار ایده اصلی نباید خودداری کرد .

۲ـ مستدل بودن شرح : ایده اصلی تراکت حتما باید با فاکت ها و مثال‌ها توام باشد ـ و در مواردی همراه با تصویر ـ تا صحت مطلب مورد بحث ثابت گردد . وگرنه مضمون تراکت ادعایی و بی پایه جلوه خواهد کرد و تاثیر لازم را بر خواننده نخواهد داشت.

۳ـ قابلیت فهم : ایده اصلی باید قابل فهم و درک عامه باشد . بدین منظور می‌توان قسمت های عمده تراکت را با خط کشی در زیر کلمات یا حاشیه بندی و یا چاپ با حروف مخصوص و یا تقسیم بندی به قطعات معین ، مشخص و برجسته ساخت . گزینش زبان ساده و عامه فهم شرط موفقیت در تراکت نویسی است .

۴ـ تناسب قسمت بندی تراکت : متن یک تراکت خوب نمودار ی از یک اثر ادبی کامل است . از این نظر حل مسایل مربوط به قسمت بندی ، انتخاب عوامل اصلی و حذف جزئیات فرعی ، که به درک ایده اصلی کمکی نمی‌کنند و یا آن را دشوار می‌سازند ، اهمیت درجه اول دارد .

۵ـ جاذبیت تراکت : شکل ظاهری تراکت باید از نظر صنعت چاپ طوری انتخاب شود که بی درنگ خواننده را جلب نماید و شوق خواندن را در او برانگیزد . تراکت های رنگی از این لحاظ اثر بخش‌تر هستند . در انتخاب کاغذ و رنگ باید توجه داشت که رنگ آمیزی متناسب باشد و شکل زننده ای پیدا نکند . مثلا اگر رنگ کاغذ قهوه ای و رنگ چاپ آبی باشد موجب خستگی خواننده می‌شود و ممکن است مطلب را تا آخر دنبال نکند .

# ترکیب تراکت

ترکیب تراکت شامل اجزاء زیر است : عنوان ، خطابه ، متن اصلی ، تصویر آخر تراکت یا شعار برای دعوت و به طور کلی نتیجه گیری . به جز این‌ها در هر تراکت یادداشت هایی از قبیل "پشت ورق را نگاه کن" ، "برای رفیق بی سواد بخوان" ، "در جای مناسب بچسبان" و از این قبیل ممکن است وجود داشته باشد .

## ۱ـ عنوان یا سرلوحه تراکت

جزء مهمی از تراکت است که باید ایده اصلی تراکت را بیان کند و یا توجه خوانندگان را جلب نماید و ذوق خواندن را در آن‌ها بیدار کند . هنگامی می‌توان گفت که سرلوحه تراکت جالب و مناسب است که مردم تراکت را از روی زمین بردارند و بخوانند . تجربه نشان می‌دهد که برای تهیه و انتشار تراکت از چند نوع سرلوحه می‌توان استفاده کرد :

الف ـ سرلوحه به صورت جمله اخباری مکمل : این نوع سرلوحه فکر اصلی تراکت را بیان می‌کند مثلا : "رژیم با افزایش مالیات ها دستمزد ناچیز زحمتکشان را غارت می‌کند" ، "رژیم شاه مروج فساد و تباهی است !" ، "دست رژیم جنایتکار شاه از ظفار کوتاه !" ایده اصلی تراکت که در سرلوحه منعکس می‌گردد باید چندین بار در متن تراکت تکرار و مستدل شود .

ب ـ سرلوحه به صورت جمله اخباری غیر منطقی از نظر محتوی : این نوع سرلوحه فقط یک جزء از عقیده اصلی را بیان می‌کند و خواننده را به خواندن بقیه موضوع تشویق می‌کند . برای این که معلوم شود سرلوحه کامل نیست در آخر جمله ناقص باید چند نقطه گذاشت : "تبهکاری تازه دژخیمان . . ." ، "شاه در آمد نفت را . . ." ، "پایگاه امریکایی . . ." .

ج ـ سرلوحه به صورت جمله سوالی : این نوع سرلوحه هم بسیار متداول است . چنین سرلوحه ای خواننده را به یافتن پاسخ در تراکت ترغیب می‌کند : "به نفع کیست ؟" ، "مهاجرت سیاسی چیست ؟" ، "باز هم هیروشیمای جدید ؟" . به کار بردن جملات سوالی غیر مکمل هم رایج است .

د ـ سرلوحه به جمله امری : این نوع عنوان خواننده را به عمل دعوت می‌کند : "متحد شوید !" ، "اراضی مالکین را ضبط کنید !" ، "به برادران و خواهران دربند خود کمک کنید !" باید به این نکته توجه داشت که دعوتی که می‌شود باید تا اندازه ای قابل اجرا باشد وگرنه تبلیغات سست و توخالی خواهد بود . از طرف دیگر اگر تراکت خواننده را به عملی دعوت می‌کند باید حساب [illegible] جانبه به صورت آلترناتیو ( دوسویه : از دو راه ممکن که یکی را می‌توان انتخاب کرد ) به خواننده پیشنهاد کند تا خواننده بتواند روش صحیح را انتخاب کند : "این پرتقال ها را نخرید چون از آفریقای جنوبی می‌آید . عین همین پرتقال ها از هندوستان می‌آید می‌توانید آن ها را بخرید !" .

www.iran-archive.com

هـ ـ سرلوحه به صورت ضرب المثل : ضرب المثل باید ایده اصلی تراکت را منعکس کند . مثلا وقتی قرار است که ساخت و پاخت بین دو حزب فرمایشی را روشن کرد می توان نوشت : " حریف حریف را می شناسد " . غیر از این ضرب المثل می توان از گفته ها و اصطلاحات ادبی و نیز از اظهارات رجال معروف دولتی و پند و حکمت قرآن و امثال آن که معروفیت عامه پیدا کرده است استفاده کرد . نقل قول کوتاه از دشمنان سیاسی نیز مفید است . در این صورت متن تراکت باید عدم تطابق بین نقل قول و واقعیت را نشان دهد . مثلا نقل قول معروف مک میلان ، نخست وزیر سابق انگلستان وقتی گفته بود " ما تاکنون هیچ وقت به این خوبی زندگی نمی کردیم " گویا از طرف حزب کمونیست انگلستان مورد استفاده قرار گرفت .

## ۲ـ خطابه

معمولا تراکت به گروه معینی از مردم اختصاص داده می شود . این گروه می تواند بزرگ یا کوچک باشد . مثلا خطابه به همرزمان یا هنرمندان گروه بزرگی را در بر می گیرد : " هنرمندان ! با سخن و تصویر و نغمه دیو سیاه استبداد و استعمار را بکوبید ! " " مردم ایران ! به خاطر دفاع از زندانیان سیاسی در برابر دژخیمان شاه مبارزه کنید ! " وغیره . اما " کارگران چیت سازی تهران به انتصاب خسرو ادامه دهید ! " گروه کوچکی را فرا می گیرد . در هر صورت خطابه باید حتی الامکان کوتاه باشد و به خواننده یادآوری کند که او به چه گروهی تعلق دارد و بر اساس همبستگی به وجود آورد . خطابه به هیچ وجه نباید خواننده را از خود براند . مثلا به گروهی یادآوری شود که قشر پستی هستند نظیر : " کدایان تهران ! " وغیره .

## ۳ـ متن اصلی تراکت

متن اصلی شامل اجزاء زیر است :

الف ـ مقدمه : هدف اصلی آن این است که خواننده را به عقیده اصلی تراکت جلب نماید و به سر شوق آورد و روحیه معینی را در او ایجاد کند .

ب ـ سیستم دلایل و مدارک : که باید خواننده را به پذیرش شعار تراکت متقاعد کند .

ج ـ تصویر آخر تراکت : که مضمون اصلی تراکت را که در مقدمه و سرلوحه ذکر شده بود دوباره تکرار می کند . شعار نیز که به طور منطقی از استنتاجات متن ناشی می شود در پس تصویر می آید و خواننده را به عمل معین دعوت می کند .

## ۴ـ انواع قسمت بندی تراکت

تجربه نشان می دهد که می توان از چندین نوع قسمت بندی تراکت استفاده کرد . این انواع از لحاظ بکار بستن سیستم اثبات دلیل با یکدیگر تفاوت دارند . تراکت ها از نظر قسمت بندی به دو گروه اصلی تقسیم می شوند : مطابق نشانه منطقی و مطابق نشانه فرمال ( صوری ) .

الف ـ قسمت بندی تراکت مطابق نشانه منطقی :

این گروه انواع قسمت بندی های زیر را شامل می شود :

۱ـ قسمت بندی نقلی یا اخباری : صفت ویژه این نوع قسمت بندی عبارت از شرح متوالی رخدادها ، فاکت ها و نشانه ها است . چنین شرحی ما را به نتیجه منطقی که از سیستم منطقی تراکت سرچشمه می گیرد هدایت می کند . از انواع قسمت بندی اخباری یکی شیوه ای است که در آن حوادث و فاکت ها که به منزله مدرک به کار گرفته می شوند به ترتیب تاریخی نقل می شوند . در این صورت مضمون تراکت به صورت ارائه یک رشته مدارک تنظیم می شود و ما را پس از خواندن قسمتا ول آماده خواندن و درک قسمت های بعدی می کند . ضرایب جا همه سلسله دلایل به هم پیوسته است و با برداشتن یکی از حلقه های این سلسله تمام ساختار آن برهم می خورد . در چنین قسمت بندی قطعات جداگانه شکل بندی نمی گردد . از قسمت بندی اخباری در تراکت های نیز که به مناسبت سالگرد یا جشنی چاپ می شود استفاده می شود . در این صورت ، مضمون شرح تراکت ، معنی و اهمیت تاریخی روز یا جشن مورد نظر در شرایط سیاسی کنونی نشان داده می شود .

۲ـ قسمت بندی به صورت تز : که مضمون اصلی آن شرح حوادث و فاکت هایی است که هرچند ممکن است ظاهرا به یکدیگر مربوط نباشند ، اما خواننده را به یک نتیجه گیری منطقی هدایت می کند . برای مشخص ساختن دلایلی که به صورت تز نوشته شده می توانیم هر قسمت را شماره گذاری کنیم . در این جا با حذف یکی یا دو تز از جنبه وخاصیت قانع کنندگی تزهای دیگر کاسته نخواهد شد و ساختار تراکت به هم نخواهد خورد . قسمت بندی تزی در تراکت هایی که خواننده را به عمل دعوت می کنند به کار می رود . هرتز جداگانه که به صورت جمله امری نوشته می شود شامل دستورالعملی است که خواننده را به کسب نتیجه درست ( مثبت یا منفی ) هدایت می کند .

۳ـ قسمت بندی به صورت مقایسه : در موارد ی ساختار قسمت بندی به گونه ای است که دلایل مختلف در برابر یکدیگر قرار می گیرند . مثلا حقیقت در برابر دروغ ، یا گذشته در برابر امروز . تهیه چنین تراکتی مستلزم صورت بندی ویژه ای است . مثلا دلایل متنا قض را می توان در دو ستون در مقابل هم نوشت و یا بلافاصله ویژه ای مشخص ساخت .

www.iran-archive.com

ج ـ قسمت‌بندی به صورت سوال وجواب : این نوع قسمت‌بندی دارای دو شیوه است : در شیوه اول نویسنده هم سوال و هم جوابها را تنظیم می‌کند و در شیوه دوم از سوالاتی که از آن تبلیغات مخالفین سیاسی است استفاده می‌شود اما جواب آن‌ها را نویسنده تراکت می‌دهد . قسمت‌بندی به صورت سوال و جواب برای فاش‌ساختن دعاوی دروغ و پوکاری های مخالفین سیاسی بسیار موثر است. این نوع قسمت‌بندی می‌تواند به صورت سوال معمائی بیانی باشد یعنی جواب در متن سوال نهفته‌باشد .

د ـ قسمت‌بندی به صورت امثال وحکم : این نوع قسمت‌بندی نیز معمول است و در آن نظریات از طریق شعار یا امثال وحکم بیان می‌شود .

ه ـ قسمت‌بندی به اصطلاح موازی یا بیلانی : این نوع قسمت‌بندی برای مقایسه نظریات ما با نظریات مخالفین سیاسی به کار می‌رود . در آن می‌توان از جدول یا دیاگرام و امثال آن برای اثر بخشی بیشتر تراکت استفاده کرد . یک نوع قسمت‌بندی به اصطلاح بیلانی نیز جزو همین دسته است که در این حالت تراکت را می‌توان به صورت گزارش‌حسابداری تنظیم کرد تا خواننده بتواند برخی ارقام را با هم مقایسه کند . این نوع تراکت در مورد تلفات کشور در جنگ ، تعداد بیکاران ، ارقام خرید اسلحه از سوی دولت و غیره به کار می‌رود .

ب ـ قسمت‌بندی مطابق نشانه قراردادی ( صوری )

این گروه انواع زیر را شامل می‌شود :

۱ ـ قسمت‌بندی مستند : یعنی براساس اسناد رسمی ، عکس ، بریده روزنامه یا نامه وغیره چاپ می‌شود . این شیوه برای نشان دادن حقیقت ورد ادعاهای دشمن به کار می‌رود . البته تهیه چنین تراکتی مستلزم داشتن ماشین چاپ نیست .

۲ ـ قسمت‌بندی به صورت شاهد و مثال : که براساس به کاربردن قسمت هایی از اظهارات یا گزارشات معروف تهیه می‌شود و برای اثبات یا رد نظر معینی به کارگرفته می‌شود و در آن ذکر منابع الزامی است .

ج ـ برخی حالات ویژه در قسمت‌بندی تراکت

۱ ـ در برخی موارد شکل مبارزه ایجاب می‌کند تا از قواعد سنتی پیروی نکنیم . در این صورت می‌توان تراکت را به صورت کارت پستال در آورد که در یک طرف آن اسم و آدرس شخصی که صاحب مقام رسمی است ، و در طرف دیگر متن سیاسی نوشته شود . تجربه نشان می‌دهد که به کاربردن این نوع تراکت برای فشار آوردن به دولت و مقامات رسمی بسیار مفید است.

۲ ـ تراکت هایی که به صورت اسکناس منتشر می‌شوند یعنی متن سیاسی پشت یا بالای ورقی که به صورت اسکناس است نوشته می‌شود .

۳ ـ تراکت به صورت برگ انتخاباتی : این یک تراکت تاکتیکی است که در روز انتخابات به شکل برگ انتخاباتی منتشر می‌شود و خواستار تصمیم‌گیری در مورد انتخاب این یا آن نماینده یا اصولا تحریم انتخابات می‌شود .

۴ ـ تراکت های شانسی که دولا یا چند لا می‌شود .

# زبان تراکت

تراکت باید پر معنا و رساننده مقصود باشد یعنی از زبان صحیح استفاده کند که مستلزم دقت بسیار است . لذا در توجه خاصی به انتخاب زبان در کار تبلیغ و ترویج مبذول می‌داشت و می‌گفت زبان باید پر معنا ، واضح و در عین حال مختصر و بلیغ باشد . مبلغین باید از زبان ساده استفاده کنند و در کار خود به اصطلاح تویخانه سنگین اصطلاحات نامانوس و واژه هایی را که از زبان‌های خارجی اقتباس شده دور اندازند . تراکت یک اثر ادبی کوچک است و به همین جهت مستلزم دقت بیشتری است. برای این که کار ما واجد شرایط و دارای سطح عالی باشد باید چهار شرط اصلی زیر را مراعات کنیم :

۱ ـ مراعات مقولات زبان صوری : به کاربردن واژه های غیر ادبی و لهجه های مختلف طبعا به فهم مطلب لطمه می‌زند و از تاثیر آن می‌کاهد . به کاربردن زبان ادبی اصولا خواننده را پرت می‌کند و توجه او را از مفهوم به شکل منحرف می‌سازد . متن‌هایی که اشتباهات زیادی داشته باشند موجب انزجار خواننده می‌گردند و به دشمن بهانه برای سوء استفاده و تمسخر واستهزاء می‌دهند .

۲ ـ اختصار شرح : اختصار نه تنها به واسطه محدودیت جا در تراکت ، بلکه از این جهت نیز که به خاطر سپردن آن را آسان می‌کند ضروری است . باید از جملات مرکب و یا اضافی پرهیز کرد . جملات طولانی و پیچیده ، فهم مطلب را دشوار می‌کند . هرگاه ای که در تراکت به کار می‌رود باید کوشه انداز باشد مفهوم تبلیغاتی را در اذهان به طوری که هیچ گونه ابهامی از تراکت حذف کرده به حدی که به درک مطلب لطمه خورد . از این جهت تراکت را می‌توان با شعر مقایسه کرد .

۳ ـ صراحت و روشنی عبارات : جملات باید چنان روشن و عاری از ابهام باشد که خواننده نتواند آن را به گونه ای دیگر تعبیر

کند و یا دچار سوء تفاهم شود . هرگونه ابهام در متن بهانه به دست دشمنان سیاسی برای سوء استفاده و سوء تعبیر می دهد .

۴ـ قصاحت شرح و به کارگرفتن استعاره های قابل فهم : شیوه ای است که خواننده را تحت تاثیر و نفوذ خود قرار می دهد و احساسات او را برمی انگیزد .

این ها مهم ترین عواملی است که باید در زبان سیاسی توده ای به کار گرفته شود تا به آن اعتبار و نیرو ببخشد . گورکی به تمام نا شران می آموزد که " باید دشمنان را با زبان استعاره و ضرب المثل توده ای کوبید " .

غیر از چهار اصل بالا موارد دیگری هم هستند که باید به هنگام نوشتن تراکت مراعات کرد ، از جمله نویسنده تراکت باید همیشه زبان خوانندگان را در نظر داشته باشد زیرا بدون برقراری تماس زبانی نمی توان خواننده را متقاعد کرد .

# استدلال در تراکت

چنان که پیش تر ذکر شد ، سیستم اقامه دلیل و استدلال از عوامل مهمی است که با کمک آن می توان خواننده را قانع ساخت و صحت عقیده اصلی تراکت را ثابت نمود و او را به اعمال گوناگون وادار ساخت . ولی باید به خاطر داشت که انتخاب و تنظیم اقامه دلیل کار بسیار دشواری است زیرا این سیستم استدلال متوجه افرادی است که دارای عقاید و تمایلات سیاسی مختلف هستند و از لحاظ سطح تحصیلات و تجربه زندگی با یکدیگر فرق دارند . همه این افراد را که از هر حیث ناهمگون هستند باید متقاعد ساخت و آن ها را به عملیات معین در زمان معین برانگیخت . برای حل این مسئله دشوار باید قبل از همه با اقامه دلیل که در تراکت بکار برده می شود هم از نظر ایدئولوژیک و هم از نظر منطق آشنا شد . ولی قبل از رسیدگی به این مسئله بهتر است نخست یک رشته سوالات درباره فرمولبندی طرح کنیم و پاسخ آن ها را بیابیم . چرا؟ زیرا پیدا کردن جواب این مسائل به درک تمام سیستم اقامه دلیل کمک خواهد کرد :

ـ آیا متقاعد ساختن یک عده خواننده که از هر حیث ناهمگون هستند از راه به کار بستن اقامه دلیل ممکن است؟

ـ بله ! این امر امکان پذیر است زیرا در مبارزه ایدئولوژیک همیشه ایدئولوژی طبقات مترقی و انقلابی یا ایدئولوژی احزاب این طبقات پیروزی کرده . تجزیه و تحلیل تاریخی جامعه بشری از نقطه نظر مارکسیستی این اظهارات ما را ثابت می کند .

ـ آیا امکانات ما برای قانع ساختن خواننده به وسیله سیستم استدلال بی نهایت است؟

ـ خیر ! امکانات ما بی نهایت نیست . خوانندگان و شنوندگان ناهمگون نمی توانند همگی تحت تاثیر تبلیغات ما قرار گیرند زیرا ایدئولوژی طبقات ارتجاعی به آسانی از بین نمی رود . در شرایط کنونی دستگاه تبلیغاتی بورژوازی هنوز نیرو افکار توده های چندمیلیونی زحمتکشان فرمانروایی دارد و بدین سبب ترویج عقاید مترقی در بعضی موارد با عدم اعتماد و یا افکار باطل وحشی یا بی علاقگی و در موارد دیگر با رفتار خصومت آمیز برخورد می کند . وقتی که دستگاه تبلیغی و ترویج خودرا به کار می اندازیم باید توقع داشته باشیم که این تبلیغات ما بر اکثریت قابل ملاحظه ای اثر کند و اکثریت بقیه افراد را به دنبال خود بکشند . بنابراین ضمن انتخاب سیستم استدلال باید درجه اول اکثریت خوانندگان را در نظر داشت نه همه آن ها را .

ـ آیا هنگامی که اکثریت خوانندگان را در نظر داریم برای اثبات حقانیت عقاید مختلف باید از اقامه دلیل همگون و همنوع استفاده کنیم؟

ـ نه ! زیرا افراد تشکیل دهنده یک اکثریت خود ناهمگون هستند . بنابراین سیستم اقامه دلیل باید شامل استدلالات مختلف باشد . استدلالات ما می تواند سرشت اقتصادی ، سیاسی و معنوی داشته باشد . می تواند براساس تاریخ و رسوم ملی و حتی براساس اعتبار شخصی قهرمانان ملی و مثال های فولکلور بنا شود . به کاربردن استدلال های گوناگون به موفقیت فعالیت ما تا حد قابل ملاحظه ای کمک خواهد کرد .

ـ آیا برای اثبات یک عقیده معین می توان در تراکت های مختلف همان استدلال های قبلی را تکرار کرد؟

ـ بله ! تکرار استدلالات نه تنها ممکن ، بلکه واجب است . خوانندگان به این ترتیب اصل موضوع را بهتر به خاطر خواهند سپرد . البته باید توجه داشت که این تکرار استدلال باید با تغییر فرم همراه باشد و باید در نظر گرفت که تکرار آن استدلالاتی که درک آن برای خواننده آسان بوده ، لازم نیست . در غیر این صورت خواننده از درک بی در پی یک مسئله عصبانی می شود .

# اصول ایدئولوژیک استدلال در تراکت

ایده های مارکسیسم لنینیسم اصول ایدئولوژیک تراکت مارا تشکیل می دهد بصرف نظر ازاین که موضوع چه باشد . استدلالات تراکت باید بر درک مارکسیستی لنینیستی جامعه و مناسبات آن تکیه کند و نسبت به بروز هرگونه ایدئولوژی بورژوایی آشتی ناپذیر باشد . به طور خلاصه باید گفت که استدلالاتی که در تراکت های حزب پرولتاریا به کاربرده می شوند باید حتما ایده اصلی طبقاتی پرولتاریـــا و دهقانان را علیه طبقات حاکمه وعلیه سازمان های دولتی واجتماعی که به هروسیله ای که باشد سعی دارند حکمروایی خودرابر طبقـات زحمتکش حفظ کنند منعکس سازد . امابه کاربردن چنین استدلالاتی در تراکت بدان معنی نیست که هربارودرهرتراکت اصول اساسی نظریات مارکسیستی را باید مطرح کرد وتوضیح داد . این ها تنها استدلالاتی هستندکه به کمک آن هاباید توده های زحمتکش را در مقابل یک مشت ازباب قرار داد و آن هارا عقایسه نمود . نکته مهم این است که به بهانه وفاداری به مارکسیسم لنینیسم نباید دچار دگماتیسم شد ، بلکه برای تحصیل نتیجه باید در هروضع جداگانه شرایط ویژه رادر نظر گرفت .

همان طور که می دانیم کمونیسم علمی دین رابه عنوان یکی از اشکال آگاهی اجتماعی علمی قبول ندارد .ولی کمونیست ها حق مردم رابه آزادی عقیده و آزادی دین بذیرفته واعلام می دارند ،منتها دستگاه تبلیغات بورژوایی این امر را عمدا فراموش می کند واحزاب پرولتاریا را لامذهب اعلام می دارد . دراین صورت چه باید کرد؟ اگر ما در حفظ وفاداری در ایده های مارکسیسم لنینیسم پافشاری کنیم وروش دگماتیک به کاربریم آن وقت مجبوریم در تراکتی که مثلا مربوط به دین در اتحاد شوروی است ،آن رابه مثابه الحاد به عنوان اساس جهان بینی کمونیست ها واحزاب پرولتری معرفی کنیم . معلوم است که با چنین اعتراف توده های وسیعی از مردم ناگهان شعورشان تحت انقیاد مذهب است به سوی خود جلب نمی کنیم . بدون شک فقط ازراه توضیح و ترویج صبورانه و تدریجی می توان جهان بینی ماتریالیستی رابه مـــردم قبولاند و آن هارا از اسارت نفوذ مذهبیون و اطاعت کورکورانه آن ها نجات داد . چنین وضعی در روسیه رخ داده بود . اهالی روسیـــه قبل از انقلاب بسیار متعصب و مذهبی بودند و البته با نشر چند تراکت هیچ کس قادر نبود افکار و آگاهی مردم را که در طول چندیـــن هزارسال تحت نفوذ خانواده ،کلیسا وسازمان های اجتماعی پرورش یافته بود تغییر دهد . برای رسیدن به هدف خود باید ازروش غیـر دگماتیک و خلاق استفاده کرد و در انتخاب استدلال باید در درجه اول شرایط زندگی و سطح آگاهی خوانندگان رادرمد نظر داشت. مثلا به جای این که رفتار خود را تبرئه کنیم و دلیل آوریم چرا مانکونیست ها جهان بینی ماتریالیستی را قبول داریم وجهان بینی مذهبی را رد می کنیم باید برعکس ،واقعیت را نشان دهیم و مثال آوریم که در اتحاد شوروی مذهب آزاد است و مذهبیون نه تنها تعقیب نمی شونـــد ، بلکه برعکس در اجتماعات بین المللی مذهبی هم شرکت می کنند وبسیاری از آن ها در راه حفظ صلح در سراسر جهان فعالیت می کننـــد. چنین روش غیر دگماتیک نه تنها به کمونیسم لطمه نمی زند ،بلکه برعکس به حل مسئله بسیار دشواری کمک می کند . لنین همیشه توصیه می کرد که سیاست رانباید با فن آموزگاری در هم آمیخت . پس بنابراین توصیه لنین ،در گزینش نحوه استدلال باید نه مثل آموزگاران بود که میل دارند شاگردان کوچک خودرا کاملا طبق نظر خود تربیت کنند ،بلکه مثل سیاستمداران که سعی دارند توده های وسیع رابه سوی خـــود جلب نمایند .

# پایه‌های روانشناسی عمومی

## در نحوهٔ استدلال در تراکت

همان طور که قبلا گفته شد پروسه تبلیغ و ترویج ،پروسه ای است سنجیده و هدفمند . مقصود اصلی آن استکه بنوان بر تفکر گروه ها و بزرگ مردم تاثیر گذاشت . بدین منظور باید قبل ازهم پروسه ها و روانی مانند قوه مدرکه ،فهم و به خاطر سپردن مطلب رادرنظر داشت. باید به خواص روحی اشخاص توجه داشت وازآن برای جلب آن ها به تراکت استفاده کرد .

همه می دانیم که تجربه گذشته شخص چه نقش بزرگی در پروسه درک مطلب ایفا می کند ، مثلا وقتی که کمپانی امریکایی "یونیتد فروت" به هشت پا تشبیه می گردد ،مردم امریکای مرکزی که با این کمپانی روبروهستند آن رابه خوبی درک می کنند . اقامه دلیلی که براســـاس نمونه آشنایی داده می شود برای درک مطلب بهتر و آسان تر است . مثلا اگر ما همین کمپانی رابه یک نوع لرزک ماهی که درورودخانـــه های شمال زندگی می کند تشبیه می کردیم ،هیچ تاثیری نداشت . زیرا آن ها با این حیوان آشنا نیستند . منظور این است که در ک عقیده اصلی باید با تجربه خوانندگان تاحد قابل ملاحظه ای سنجوانی داشته باشند . علاوه براین در اقامه دلیل عامل نظم و ترتیب نیـز بسیار مهم است ،بدین معنی که اقامه دلیلی که حقیقت مسلم و معروفی را در بر دارد وعامه فهم است باید در درجه اول انتخاب وگفته شود و سپس به تدریج باید به ایده های ناآشنا و ناشناخته اول که درک آن ها دشوارتر است پرداخت.

تعداد ارائه دلیل و همچنین درجه تفصیل جزئیات مطلب نیز از عوامل مهم روانشناسی است که باید رعایت گردد. تجربه نشان داده است که بهتر است از شرح و تفصیل بیش از حد و آوردن دلایل زیاد خودداری شود وگرنه مهم آن می رود که موضوع اصلی درمیان شرح تفصیلات گم شود. به کاربردن یک یا دو ارائه دلیل برای به وجود آوردن ارتباط لازم با خوانندگان کافی است. سیمن پرستان لینکلن چنین شیوه ای را در تراکت خود به کاربردند ونتیجه خوب به دست آوردند. آن ها تراکتی به عنوان "بانکی گو هوم" پخش کردند که در آن به جای آن که به شرح مفصل نمایندگی گری های امریکایی ها در زمان جنگ ۱۹۰۶ لینکلن بپردازند، به سه کلمه اکتفا کردند. آن ها عقیده اصلی را با جزئیات پر نکردند و درک آن را آسان تر ساختند.

## چند کلمه درباره دو عامل مهم روانی

این دو عامل توجه و علاقه است: ارائه دلیل در تراکت باید نه تنها دارای حقیقت معروف و مشهور باشد، بلکه باید عناصر جدیدی هم در بر داشته باشد و در خواننده علاقه ای نسبت به حالت معینی ایجاد کند، زیرا همه می دانیم که ایجاد علاقه و توجه به امر معینی فقط من موفقیت است و به کار بردن عناصر جدید در ارائه دلیل باید برای نویسنده تراکت سنت شود. مثلا در بیانیه برای زنان یا مربوط به قیمت خواربار بهتر است قیمت های جدید و قدیم را مقایسه کرد و علت بالا رفتن قیمت ها را به طور کلی توضیح داد. این تراکت حتما توجه خوانندگان را جلب خواهد کرد.

## کاربرد اصول روانشناسی اجتماعی

به کاربردن برخی استنتاجات تئوریک روانشناسی اجتماعی در انتخاب ارائه دلیل صحیح و مفید است. یکی از مهم ترین اصول روانشناسی اجتماعی ایجاد محیط اعتماد است. خواننده باید نسبت به ارائه دلیل در جزوه و کل اعتماد کند و عقیده اصلی تراکت را بپذیرد. بنابراین ضمن شرح چگونگی امر و ذکر اسامی و ارقام و تواریخ و وقایع و امثال آن ها باید مواظب بود تا تمام مفروضات صحیح و درست باشد و با حقیقت وفق دهد. در غیر این صورت عدم صحت اخبار به تبلیغات لطمه بزرگی می زند. از این جا این سوال بسیار مهم مطرح می شود که چطور می توان دقیق ترین مفروضات را با تمایل هدف ها که صفت مشخصه هر تراکت را تشکیل می دهد، توام و تطبیق کرد. منظور ارتباط هدف ها این است که هر مبلغ به طرح پیکر مفروضات معینی را برای اثبات یک عقیده معین جمع کرده و به کار می اندازد. مبلغ از یک طرف مفروضات کاملا دقیق را به کار می برد و از طرف دیگر برای اثبات آن ها دلایل را طوری انتخاب و تنظیم می کند که حتما عقیده اصلی تراکت را ثابت نماید. برای کسب تاثیر بهتر در خواننده باید حس اعتماد بیشتری در او به وجود آورد. و برعکس احساس هدف بودن تراکت را خصوصی کرد.

برای توضیح این موضوع می توان از واقعه سیاسی که در ایالت فالکون یکی از ایالات ونزوئلا مرخ داد صحبت کرد.

در اوائل سال های ۶۰ ایالت فالکون به صحنه مبارزه شدیدی بین پارتیزان های مهمن پرست و نیروهای دولتی مبدل گردید. اصولا پس از هر زد وخورد بین طرفین، روزنامه های کاراکاس به شرح حتی کوچک ترین حوادث می پرداختند و درباره تلفات پارتیزان ها خبر می دادند. اخبار مشابهی هم از طرف روزنامه های انقلابی پخش می شد. یک بار پس از زد وخورد، جراید بورژوایی بنا به شهادت روزنامه نگار خود خبر دادند که پارتیزان ها عقب نشینی کرده و بیست نفر تلفات داده اند. ولی در واقع تلفات پارتیزان ها سی نفر بود. با وجود این که این رقم گواه بر تلفات سنگین تر بود، پارتیزان ها آن را پخش کردند و بدین ترتیب در خواننده اعتماد نسبت به خود به وجود آوردند. پس از آن پارتیزان ها به حمله متقابل دست زدند و چند دهکده را اشغال کردند. جراید بورژوایی دچار ترس و وحشت شدند و از دولت تقاضای نیروی اضافی کردند.

بهتر است به چه نحوی این حوادث را در تراکت خود مثلا تحت عنوان "حمله مبارزه پارتیزانی زیانه می کشد" منعکس کرد؟ می توانیم تمام واقعه را شرح دهیم با این که به عکس، به ذکر مختصر واقعه اکتفا ورزیم.

به نظر می رسد گزاره دوم مرجح تر باشد. برای این که کوچک کردن موفقیت خود در نظر خوانندگان اثر بهتری خواهد داشت. بنابراین ما شکست های خود را نه تنها پنهان نمی کنیم، بلکه آن را اندکی بزرگتر جلوه می دهیم. و از طرف دیگر موفقیت خود را به خصوص وقتی

که در جراید دشمن منعکس شده است ، کوچک می کنیم . همه این عوامل باعث به وجود آمدن اعتماد بیشتری نسبت به متن تراکت خواهد شد و حس هدفمند بودن دلایل متن کمتر می شود .

## تنظیم اقامهٔ دلیل براساس منطقی

مفهوم اقامه دلیل به منطق و به خصوص به آن قسمت از منطق که به آموزش درباره دلایل می پردازد بستگی دارد . منطق سه اقامه دلیل را مشخص می کند :

۱ــ دلایلی که بر پایه تجربه شخصی خواننده است : مثلا مبلغ در تراکتی که برای کارگران کارخانه معینی اختصاص دارد ، کارگران را به شرکت در اعتصاب دعوت می کند . مبلغ می تواند به یگانگی و همبستگی پرولتاریایی که آنان در اعتصاب قبلی از خود نشان داده بودند مراجعه کند .

۲ــ دلایلی که براساس تجربه عامه است : این نوع اقامه دلیل کمتر مورد استفاده قرار می گیرد . مثلا ضمن صحبت از وضع دشوار اقتصاد کشور رفقای برزیلی این موضوع را با ذکر چند دلیل مثل نفوذ خارجیان در اقتصاد کشور و صدور درآمد ملی به خارجه و عقب افتادگی اقتصاد کشور در شمال شرقی برزیل مستدل ساختند . البته وضع بسیار دشوار اقتصاد کشور مخصوصا در شمال شرقی آن که به دلیل خشکسالی و عدم آبیاری کافی تلفات زیادی به بار آورده بود برای تمام مردم برزیل کم و بیش معلوم بود و این اقامه دلیل اثر مثبت به جا گذاشت .

۳ــ دلایلی که اساس آن حقایق مسلم است : این نوع اقامه دلیل کمتر از انواع دیگر مورد استعمال دارد . البته از بهره گیری از این تیپ نباید خودداری کرد . مثلا وضعیت زیر را در نظر می گیریم :

مقامات مقننه کشور قانونی را وضع کردند که مطابق آن صاحبان خانه کرایه آپارتمان را به دلخواه بالا ببرند و آن هایی که قادر به پرداخت مقدار تعیین شده نیستند بیرون انداخته شوند .

ضمن گفتن این وضع باید از دلیلی که حقیقت مسلم است استفاده کرد . مثلا : " هیچ پارلمانی نمی تواند تو را به کشتن بچه ات در کوچه مجبور کند ! " چنین دلیلی که کمونیست های انگلستان به کار بردند ، باعث مقاومت مردم در قبال دولت شد . مبارزات سیاسی گاهی وضعی به وجود می آورد که در آن به کار بردن حقایق مسلم قدرت بسیار موثری کسب می کند . به عنوان مثال :

" برای زندگی کردن انسان باید کار داشته باشد ! " ، " آیا آن ها حق زندگی و منزل دارند ؟ " ، " ترعه پانامادر آمریکاست ولی نه در ایالات متحده آمریکا ! "

# وسایل و طرق پخش تراکت

وسائل پخش به دو گروه بزرگ تقسیم می شود :

الف ــ پخش بدون استفاده از وسایل فنی : پخش در مسیر عبور و مرور ، در محل کار ، در وسایل نقلیه عمومی ، صندوق های پستی ، کیوسک های تلفن ، لابلای کتاب های کتابخانه ها ، در سالن های انتظار موسسات پزشکی یا وکلای مدافع . ساختن پاکت و وسایل پستی از تراکت ، چسباندن تراکت بر روی دیوار و حصار و غیره که باید با حروف درشت باشد . تراکت را می توان از طریق جریان آب با در نظر گرفتن مدت طی آن ها و جاب رطوبت ناپذیر به محل مورد نظر رساند .

ب ــ پخش با وسایل فنی : تراکت های لوله شده را در لوله اگزوز اتومبیل داخل می کنیم . پس از روشن شدن موتور تراکت ها پخش می شوند . تراکت ها را می توان روی رکاب قطاری گذاشت و وزنه کوچکی بر روی آن قرار داد . هنگامی که قطار از وسط شهر عبور می کند ، وزنه سبک می افتد و تراکت ها پخش می گردد .

وسایل فنی عبارتند از : منجنیق ، ترازوی هوایی یا بالن .

۱ــ منجنیق چیست ؟

تخته ساده معمولی را از وسط به لبه پشت بام یا بالکن می بندیم . روی آن سر تخته که به طرف خیابان است ، یک بسته تراکت

می گذاریم و در سر دیگر تخته یک سطل پلاستیکی یا گونی پلاستیکی که پر از ماسه است جا می دهیم ( ماسه خشک ) . تراز منجنیق در اثر خارج شدن ماسه از سوراخ ته سطل به هم می خورد و تراکت ها به خیابان ریخته می شود .

## ۲ـ ترازوی هوایی

یک نوع منجنیق است که به بالن هوایی یا تعداد زیادی بادکنک وصل شده است. این به اصطلاح ترازوی هوایی خود به خود عمل می کند و با بیرون ریخته شدن ماسه ها تراکت ها پخش می شوند . با این شیوه می توان تراکت را در وسعت زیاد و با حداقل خطر پخش کرد .

البته عیب این شیوه این است که ممکن است تراکت ها در محل مورد نظر نیافتند .

اجزاء ترازوی هوایی عبارتند از شاهینی سبک از چوب خیزران یا آلومینیوم که از وسط به بالن بسته شده . در یک سر شاهین بسته تراکت و در سر دیگر سطل یا پاکت پلاستیکی پر از ماسه خشک که مانند مورد اول عمل می کند قرار دارد . البته باید توجه داشت که تراکت ها در داخل پاکت که در باز آن به طرف جهت سقوط قرار دارد ، گذاشته شود . هنگام استفاده از این شیوه باید جریان باد را در نظر داشت . اصولا این شیوه پس از چندین بار تمرین و تجربه اثر بخش است .

برای این که بادکنک به خوبی بالا رود درون آن را با گاز هیدروژن پر می کنیم . این گاز را می توان از ریختن اسید باطری بر "روی" به دست آورد و ابتدا گاز را درون بطری کرد و بعد به هنگام استفاده آن را به داخل بادکنک هدایت کرد .

# کارگران ایران ، در راه احیاء حقوق سندیکائی خود مبارزه کنید !

نشریات حزب توده ایران شما را با آثار کلاسیک های مارکسیسم ـ لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شما را در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشاء سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست واصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب ما را با دقت بخوانید ، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهید ، به پخش آنها از راههای بی خطر و بابتکار شخصی کمک کنید . نظریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بما بنویسید . از کمک مالی به نشریات ما دریغ نورزید.

www.iran-archive.com

پیشگفتار و فصلی از کتاب

# راه رشد غیر سرمایه داری

نوشتهٔ و. سولودونیکوف و و. بوگوسلوفسکی

## پیشگفتار

ما در عصر بزرگی زندگی می کنیم ــ عصری که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه آغاز شده ، و مضمون اصلی آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است . اگرچه هنوز هم امپریالیسم دشمن جدی و خطرناک خلق هااست ، اما دیگر بر سراسر جهان سلطه بی چون و چرا ندارد . شاهراه تکامل اجتماعی مترقی بشریت توسط نیروهای عظیم جهان سوسیالیسم ، جنبش بین المللی طبقهٔ کارگر و نهضت آزادی بخش ملی ساخته می شود . امپریالیسم از سوی نیروهایی که در روند مبارزه آزادی بخش ملی ظاهر شده اند ، و بالاتر از همه از سوی دولت های مستقل و جوان آسیا و آفریقا ، تحت فشار فزاینده ای قرار دارد .

بروزی ویرانه های سیستم مستعمراتی امپریالیسم در حدود هشتاد کشور مستقل پدید آمده است . بیشتر خلق های تحت استعمار به استقلال سیاسی نائل آمده اند . دولت های جوان اکنون با وظایف تازه و غیر منتظره روبرو هستند ، که در آن میان عمده تر از همه آزاد کردن خود از قید وابستگی اقتصادی و از میان بردن عقب ماندگی چندین قرنی است . این خلق ها می خواهند صاحب اختیار ثروت ها و منابع کشورهای خویش باشند و به سطح عالی تکامل مادی و فرهنگی دست یابند و برای این منظور از تمام دستاوردهای دانش و فن نوین بهره گیرند . این که هریک از این کشورها کدام راه رشد اجتماعی را در پیش گرفته اند ، از روی توان نیروهای طبقاتی درون کشور و درجه وابستگی اقتصادی آن به امپریالیسم مشخص می شود . برخی کشورها راه رشد سرمایه داری را در پیش گرفته اند ، و برخی دیگر به راه غیر سرمایه داری رهسپار شده اند . در تعدادی از کشورها مسئله هنوز بلاتکلیف باقی مانده است .

اما آنچه که در وضع کنونی تمام کشورهای آسیایی ــ آفریقایی نمونه وار است آن است که مبارزه آزادی بخش ملی با شدت کمتر یا بیشتر به نبرد علیه مناسبات مبتنی بر بهره کشی ، خواه فئودالی و خواه سرمایه داری ، ارتقاء می یابد . بیش از یک پنجم کشورهای نو استقلال در آفریقا هم اکنون راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گرفته اند ، در حالی که نیروهای اجتماعی طرفدار رشد غیر سرمایه داری در صاحبت اجتماعی دیگر کشورهای رو به توسعه نیز به سرعت در حال رشد هستند . انقلاب های بخش ملی به نحو روز افزونی در حال سمت گیری قطعی ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی است .

اجلاس بین المللی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری این حقیقت را خاطر نشان ساخت که در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی "نهضت آزادی بخش ملی وارد مرحله جدیدی گردیده است" ، و درسند نهایی خود تاکید کرد که "برخی از دولت های جوان راه غیر سرمایه داری را در پیش گرفته اند برای که امکان غلبه بر عقب ماندگی ناشی از گذشته استعماری را به وجود آورده ، شرایط را برای گذار به تکامل سوسیالیستی فراهم می سازد . در این کشورها سمت گیری سوسیالیستی در حال پیشرفت است و دشواری ها و آزمون های بزرگ را از پیش پا بر می دارد ." (۱)

در سال های اخیر ، سمت گیری سوسیالیستی بیش از پیش روشن و شایع گردیده و مضمون تازه ای یافته است .

انقلاب دموکراتیک ملی در کشورهای آسیا و آفریقا با چیزهای زیادی مشخص می شود که جدید ، بی نظیر و گاه متناقض است ، و تکامل آن به هیچ وجه یک خط سیر مستقیم را دنبال نمی کند . اما علی رغم این حقیقت که بسیاری از خصایص رشد غیر سرمایه داری هنوز مشخص نشده

---

(۱) اجلاس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری ، مسکو ۱۹۶۹ ، پراگ ۱۹۶۹ ، ص ۲۸ .

است ،علی رغم این حقیقت که ، به واسطه یک رشته عوامل ، این رشد گاهی متوقف می شود یا کند می گردد ، و یا هم رفته در یک مسیر حرکت می کند . راه رشد غیر سرمایه داری همچون یک واقعیت تاریخی مشخص در برابر نیروهای انقلابی "جهان سوم" قرار دارد . این پدیده دوروند انقلابی بسیاری به طور فزاینده ای اهمیت کسب می کند وازاین رو نیازمند تجزیه وتحلیل عمیق وهمه جانبه است. درانجام این وظیفه تجربه غنی جمهوری های شوروی آسیای میانه و قزاقستان و جمهوری خلق مغولستان ،که همه آن هاراه رشد غیرسرمایه داری راطی کرده اند، دارای اهمیت اساسی است . همچنین جمهوری عراق ،الجزایر ،سوریه ،یمن ،گینه ودیگر کشورهای باسمتگیری سوسیالیستی نیزتجربیا چندی دروزمینه رشد غیر سرمایه داری به دست داده اند . مروری دراین تجربه مشخص این امکان رابه دست می دهد که تانوشتندی های عام و خصایص ویژه رشد غیر سرمایه داری را آشکارساخته ومزیت های آن رانسبت به رشد سرمایه داری نشان دهیم .

برای رشد غیر سرمایه داری چه شرایط داخلی و خارجی ضروری است ؟ اتحاد احزاب کمونیست وانقلابی ـ دموکرات بنیاد اصول مشترکی تحکیم می یابد ؟ در کشورهای در راه رشد غیر سرمایه داری ماشین دولتی جدید چگونه به وجود می آید ؟ دموکرات های انقلابی در آسیا و آفریقا ،رهبران احزاب دموکرات ملی ،و همه مبارزان راه آزادی ،استقلال واقعی و پیشرفت در پی یافتن پاسخ این وبسیاری پرسش های دیگر هستند .

مولفین این کتاب ، باجمع بست مطالعاتی که توسط دانشپژوهان شوروی و خارجی به عمل آمده وباتحلیل تجربه رشد غیرسرمایه داری کمتو سط تعدادی از خلق های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ودیگر کشورهافراهم آمده ،به توصیف عواملی می پردازند که این امکان رابه وجود می آورد که رشد غیر سرمایه داری پیروزی انقلاب سوسیالیستی را تضمین کند . این کتاب طرق وبسایل غلبه بر تناقضات ودشواری هایی راکه در روند رشد غیر سرمایه داری بروز می کند ،بررسی می نماید .

به مبارزه ایدئولوژیکی جاری پیرامون مسئله راه های رشد اجتماعی در کشورهای نو استقلال و افشاء تصورات نو استعماری ازاین رشد توجه زیادی مبذول گردیده است . کتاب همچنین جوهر ضد مارکسیستی مائوئیسم و خطری راکه برای امر سوسیالیسم در آسیا و آفریقا به وجود می آورد آشکار می سازد .

www.iran-archive.com

# نظریه مارکسیستی ـ لنینیستی رشد غیرسرمایه‌داری

## شرح تئوریک مسئله

مارکسیسم لنینیسم به مثابه یک جهان بینی علمی بیش از یک قرن پیش پدیدار شد. از آن پس دلها و اذهان میلیون ها مرد م زحمتکش را در سراسر دنیا تسخیر کرده است و تنها راه مبارزه به خاطر رهایی از ستم امپریالیستی و استعماری را به آنها نشان داده، بلکه آنها را به کسب پیروزی و تصرف قدرت در بسیاری از کشورها و به تاسیس کشورهای سوسیالیستی در اروپا، آسیا، آمریکای لاتین رهنمون گشته است. اندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم نیروهای پیشرو کشورهای مستعمره و درحال توسعه را با مفهوم راه رشد غیر سرمایه داری مسلح می کند.

دانشمندان بورژوا و ارگانهای تبلیغاتی بورژوایی، ضمن تلاش بی ثمر خود جلوگیری از رشد کشورهای آزاد شده و مستعمره و وابسته نگهداشتن بسیاری از کشورهای جهان سوم به سرمایه انحصاری دولتهای امپریالیستی، می کوشند چنین وانمود کنند که تئوری مارکسیسم لنینیسم بر شرایط حاکم در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین قابل انطباق نیست. اما، اندیشه های مارکسیسم لنینیسم بیش از پیش در این قاره ها گسترده می شود، و با گذشت هر سال پیروزی های تازه ای به دست می آورد. حتی نظریه پردازان بورژوا ـ لااقل کسانی که برخورد عینی نسبت به ارزیابی روندهای تاریخی برای آنها کاملا بیگانه نیست ـ مجبور به تایید این حقیقت هستند. مثلا، ژول ژیرارده، فیلسوف مشهور غرب، تصدیق می کند که اندیشه های مارکسیستی با شدت فزاینده ای "توده ها و روشنفکران، فقیرونتی خلق های با فرهنگ باستانی و خلق های جوان را [مجذوب خود می کند] . آن [مارکسیسم . ـ مولف] مبارزان فداکار، پرشور و شریف خود، قهرمانان خود و شهیدان خود را دارد." (۱)

نظریه رشد غیر سرمایه داری ـ که یک جزء ضروری مارکسیسم ـ لنینیسم است، اذهان مردم را در کشورهای آزاد شده جهان سوم فرا می گیرد. در تعدادی از این کشورها این رشد هم اکنون در حال اجراست و در دگرگونی های عمیق اجتماعی ـ اقتصادی که دارای خصلت ضد سرمایه داری است عملا متجلی می گردد. نتایج عملی این دگرگونی ها خود دلیل قاطعی است بر این که کوشش دانشمندان و سیاستمداران بورژوا برای دگرگونه کردن و تحریف جوهر نظریه مارکسیستی لنینیستی رشد غیرسرمایه داری با منافع خلق های کشورهای نوآزاد شده در تناقض است.

## جعلیات امپریالیست‌ها و نظریات غیرعلمی اپورتونیست‌ها

دشمنان راه رشد غیر سرمایه داری در کشورهای اردوگاه امپریالیستی می کوشند خلق های جهان سوم را متقاعد کنند که این راه برای کشورهای آسیا و آفریقا نامناسب است. پرفسور جورج برگ از دانشگاه میشیگان می نویسد که بنابر یک رشته دلایل احتمال موفقیت در راه نوسازی سوسیالیستی بسیار کم است، زیرا خواست های اصلی سیاست ساختمان سوسیالیستی با شرایط امروز آفریقا موافق نیست. در میان چنین دلایلی، برگ شرایط دشوار اقلیمی در آفریقا، ساخت استخوانی جامعه آفریقایی، و فقدان کارگران ماهر را ذکر می کند. استدلالات برگ تاب انتقاد ندارد، زیرا تمام عامل کندی رشد اقتصادی (فقدان پرسنل ماهر، بی تفاوتی جامعه آفریقایی، وغیره) را می توان در روند تحولات اجتماعی ـ اقتصادی برطرف کرد.

برگ و دیگر ایدئولوژیست های امپریالیسم برای کشورهای نوآستقلال چه پیشنهاداتی دارند؟ می کوشند آنها را به چه جهتی سوق دهند؟ نگرش آنها در جهت آن است که تئوری مارکسیستی لنینیستی انقلاب سوسیالیستی را دگرگونه و تحریف کنند، به این امید که شاید از این طریق در خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین حس بی اعتمادی نسبت به تجربه تاریخی رشد غیر سرمایه داری جمهوری های آسیای میانه شوروی و تمامی تجربه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی برانگیزند، یعنی نگرشی منفی نسبت به سوسیالیسم ایجاد و دهند. جعلیات تهمت آمیز درباره شرایط زندگی خلق های آسیای میانه شوروی در کتابهایی نظیر "خاورمیانه شوروی، یک الگوی کمونیستی برای توسعه" از "کارشناسان" بریتانیایی آسیای میانه آلک نوو و ج. ا. نوث؛ "ماورای اوال. رشد اقتصادی در آسیای شوروی"

---

۱ـ ژول ژیرارده، "مارکسیسم و مسیحیت"، دمسکه، ۱۹۶۸، ص ۱۹.

از ویولت کونولی ، " متخصص روسیه " سابق در وزارت خارجه ؛ " الگوی شوروی و کشورهای توسعه نیافته " ، از چارلز ک . ویلبر ، نویسنده آمریکایی ( ۱ ) یافت می شود .

این ها و دیگر کتابهای ازاین نوع می کوشند دستاوردهای بزرگ خلق های آسیای میانه شوروی را کوچک جلوه داده وواقعیت را تحریف کنند .

مولفان چنین کتابهایی ، ضمن کوششهای همه جانبه خود به منظور قرار دادن اتحاد شوروی در مقابل جهان سوم و تغییر سمت گیری اجتماعی ـ اقتصادی کشورهای نواستقلال ، وراندن آنها به راه رشد سرمایه داری ، حتی آماده اند تا آنجا پیش بروند که این کشورها را گمراه کنند . مثلا آفریقا شناس آلمان غربی فرانتس انسیر نیر اظهار می دارد که " اتحاد شوروی . . . در نظر آفریقاییان آن قدر صنعتی شده است که به شکل کنونی اش نمی تواند الگوی جالبی به نظر آید . . . " ( ۲ ) جامعه شناس امریکایی ویلیام مک کورد به همین نحو استدلال می کند موقعی که می گوید " الگوی روسی " را باید به دلایل اقتصادی رد کرد ، زیرا " ملت های نوخاسته امروز استطاعت آن را ندارند که منابع ناچیز تر خود را در راه شیوه باعظمتی که در روسیه انجام گرفت ضایع کنند " . ( ۳ )

نظریه پردازان بورژوا ، که در آرزوی آنند که از عظمت اندیشه های سوسیالیسم علمی بکاهند ، ادعا می کنند که بسیاری از این اندیشه ها هم اکنون در کشورهای سرمایه داری به عمل در آمده ، سرمایه داری نوین به چیزی تبدیل شده است سوای آنچه که در قرن نوزدهم بود وحتی متفاوت با آنچه که پیش از جنگ دوم جهانی بود ، و سرمایه داری اکنون یک سیستم اجتماعی است که در آن تناقضات اجتماعی و مبارزه طبقاتی ازبین رفته است . به علاوه ، برخی از ایدئولوژیست های امپریالیسم ـ جامعه شناسان آمریکایی زبینیو برزینسکی ، ساموئل هانتینگتون و دیگران ـ اظهار می دارند که سوسیالیسم خصایص سرمایه داری را کسب می کند ، و در عصر انقلاب علمی و فنی " بیش از پیش شبیه سرمایه داری نوین می گردد . معنای چنین ادعاهایی روشن است : نیازی به نیروهای انقلابی امروز برای مبارزه در راه سوسیالیسم نیست ، چراکه سرمایه داری سرشت خود را تغییر داده و به سوی همانندی با سوسیالیسم گام نهاده است و سوسیالیسم نیز خصایص سرمایه داری را کسب می کند . در نتیجه ، ایدئولوژیست ها و سیاستمداران بورژوا به کشورهای آزاد شده مصرانه توصیه می کنند که برای رشد اجتماعی خود " راه سومی " را انتخاب کنند ، راهی که به طور فرضی در جایی بین سرمایه داری و سوسیالیسم قرار دارد . مثلا ت . ا . اسلاتر ، معاون سابق وزیر فرهنگ ایالات متحده ، صریحا از کشورهای نواستقلال درخواست کرد که " راه سومی " را در پیش گیرند . ( ۴ )

اما حقیقت این است که دعوت به در پیش گرفتن " راه سوم " چیزی نیست مگر دعوت به دادن آزادی نامحدود به بخش خصوصی در کشورهای نواستقلال ، اجازه دادن به انحصارات امپریالیستی که بدون هراس عمل کنند و آزاد گذاشتن سرمایه های خارجی و محلی که در آنجا مواضع خود را تقویت کنند . یکی از استدلالات جورج برگ در حمایت از نظر خود مبنی براین که " راه سوم " نسبت به راه غیرسرمایه داری مزایایی دارد این است که اقتصاد سوسیالیستی ، که در آن دولت نقش عمده را ایفا می کند ، نسبت به نظام بازاری بسیار بغرنج تر است . نظارت متمرکز اقتصادی سوسیالیسم نسبت به نظام غیر متمرکز بازاری نیازمند افراد تربیت شده بسیار بیشتری است . در جاهایی که مدیران آفریقایی بخش خصوصی در راه عمل موثر از خود شایستگی نشان داده اند ، استقرار نظارت موکد دولت مستلزم هزینه های سنگین [تربیت] پرسنل ماهر خواهد بود و تازه در این صورت هم احتمال این که ماموران دولت بتوانند کار را به خوبی مدیران بخش خصوصی انجام دهند ، بسیار کم است .

بدین ترتیب ، برگ نظم سرمایه داری ـ مالکیت خصوصی را ، که در آن اصل گرگ گرگ را می خورد حاکم است ، تبلیغ می کند . چراکه درست همین اصل است که مشخص کننده جهان سرمایه داری است ، جائی که انحصارات بزرگ شرایط تحمل ناپذیری را برای مردم زحمتکش ایجاد می کنند ، جایی که آنها از بیکاری برای مجبور کردن کارگران به پذیرش پست ترین شرایط کار و مشاغل کم در آمد استفاده می کنند ، جایی که ماشین دولتی و پلیس برعلیه زحمتکشان به کار می رود ؛ جایی که سرمایه بزرگ سیاست داخلی و خارجی دولت را تعیین می کند ؛ جایی که قتل سیاستمدارانی که اتفاقا با برخی از سیاستهای آنها مخالفت کنند به صورت یک امر عادی در آمده است ؛ جایی که انحصارات حتی شرکاء ضعیف تر خود را در رقابت می بلعند و خفه می کنند ؛ جایی که همه گونه فساد ، جنایت و جاسوسی ابعاد عظیمی یافته است .

حملات شدید علیه نظریه رشد غیر سرمایه داری ، علاوه بر ایدئولوژیست های امپریالیسم ، از سوی منابع دیگری نیز وارد می آید . این حملات همچنین از جانب پکن ، از جانب مدافعان شو وینسم عظمت طلبانه مائوئیسم ، یعنی از جانب کسانی که تحقق این نظریه را تهدیدی نسبت به نقشه های استیلا جویانه خود برای استقرار تسلط ایدئولوژیک و سیاسی بر کشورهای نو استقلال جهان سوم تلقی می کنند ، وارد می آید . یکی از تاکتیک های آنها تحریف معنا و اهمیت نظریات لنین در مورد رشد غیرسرمایه داری است . درواقع ، چن پوتا ، یکی از رهبران گروهی که امور " انقلاب فرهنگی " را اداره می کرد ، حتی مدعی شد که لنین به هیچ وجه در موقعیتی نبود که درباره راه رشد غیر سرمایه داری سخن گوید چرا که روسیه یک کشور سرمایه داری بود ، وتنها مائوتسه دون می توانست راهی را که تمام کشورهای عقب مانده باید از آن بروند نشان دهد . در اکتبر سال ۱۹۶۷ ، ژن مین ژیبائو ( مردم ) ، ارگان مرکزی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ، حملات خود را متوجه جمهوری خلق مغولستان و تجربه آن در طی راه غیر سرمایه داری کرد ـ تجربه ای که امکان پیشرفت موفقیت آمیز به سوی

---

۱ ـ آ . نوو و ح . ا . نوث ، " خاورمیانه شوروی . یک الگوی کمونیستی برای توسعه " ، لندن ، ۱۹۶۶ ؛ و . کونولی ، " ماورای اورال . رشد اقتصادی در آسیای شوروی " ، لندن ، ۱۹۶۷ ؛ ج . ک . ویلبر ، " الگوی شوروی و کشورهای توسعه نیافته " ، انتشارات دانشگاه کارولینای شمالی ، چپل هیل ، ۱۹۶۹ .

۲ ـ " بلوک شوروی ، چین و آفریقا " ، تالیف س . هامرل و ک . ویدز تراند ، ایسالا ، ۱۹۶۴ ، ص ۹۲ .

۳ ـ ویلیام مک کورد " بهار آزادی . تحول جوامع رو به توسعه " ، نیویورک ، ۱۹۶۵ ، ص ۵۸ .

۴ ـ " آموزش و پرورش در کشورهای رو به توسعه . نقش کمک های خارجی ایالات متحده " ، تالیف ویلیام ی . الیوت ، نیویورک ، ۱۹۶۶ ، ص ۳۳۹ .

سوسیالیسم بدون طی مرحله سرمایه داری رشد را نشان داده است .

مائوئیست ها از آن جهت به نظریه مارکسیستی لنینیستی رشد غیرسرمایه داری حمله می کنند که این نظریه در مقابل خط مشی مائوئیستی مبنی براین که گذار به سوسیالیسم باید ضرورتا تاحد مبارزه مسلحانه وتنها مبارزه مسلحانه تنزل یابد ، قرار دارد . اپورتونیست های "چپ" موقعیت تاریخی مشخص را نادیده می گیرند ؛ آن ها چشمهای خودرا به روی تغییراتی که در جهان صورت می گیرد می بندند و واقعیت را تحریف می کنند تا با فرمول ها و طرح های خودشان جور در آید .

اما برخورد دگماتیک با تئوری تنها وجه مشخصه اپورتونیست های "چپ" نیست . هرکس که تماس با واقعیت را از دست بدهد ، هر کس که ، ضمن آموختن قواعد گوناگون مارکسیستی ، از درک جوهر واقعی آموزش مارکسیسم ـ لنینیسم کوتاهی کند ، ناگزیر مرتکب اشتباهات جدی خواهد شد و سرانجام این آموزش را تحریف خواهد کرد . این چیزی است که در مورد نویسنده یوگسلاو م . میلیانوویچ اتفاق افتاد . میلیانوویچ ، درمقاله ای تحت عنوان "کلاسیک های مارکسیسم و به اصطلاح راه رشد غیر سرمایه داری" ، می کوشد از طریق نقل قول های مجزا چنین وانمود کند که مارکس وانگلس تنها یک امکان برای گذار همه خلقها به سوسیالیسم می دیدند ، و آن از طریق رشد سرمایه داری بود .

ما دراین بخش از فصل اول کتاب برخی از جهت گیری های کسانی راکه با نظریه مارکسیستی لنینیستی رشد غیر سرمایه داری مخالفند نشان دادیم ، نظریه ای که دارد به صورت پرچم نیرو های مترقی کشورهای نو استقلال در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در می آید . این نیروها باید دشمنان خودرا خوب بشناسند و بتوانند بُنه وسلاح های ایدئولوژیک خودرا تشخیص دهند . آنها میخواهند به درک عمیق جوهر نظریه مارکسیستی لنینیستی رشد غیر سرمایه داری نایل آیند تا آن را همچون سلاحی ایدئولوژیک در مبارزه خود به کاربرند . ونیازی به گفتن نیست که داشتن درک روشن وصحیحی از این که مارکس و انگلس با مسئله رشد غیر سرمایه داری چگونه برخورد کردند برای آنها دارای اهمیت بسیار است .

## بنیانگذاران مارکسیسم

## دربارهٔ راه غیرسرمایه داری

میلیانوویچ وبرخی دیگر از منتقدان راه رشد غیرسرمایه داری به یک قانون عینی روند تاریخی که توسط مارکس کشف گردیده استناد می کنند ـ قانون جایگزینی صورت بندی های اجتماعی ـ اقتصادی ـ تا استدلالات خودرا به اثبات برسانند . بنابراین قانون ، بشریت طی تکامل خود ازمیان مراحل تاریخی معینی عبور می کند و نمی تواند هریک از مراحل تکامل را حذف کند .

اما دشمنان راه غیر سرمایه داری ، در استناد به این قانون مارکسیستی ، دانسته یا ندانسته ، یک شرط بسیار مهم را نادیده می گیرند ، و آن این است که مارکس این قانون را به جامعه انسانی به طور کلی ، به جامعه ای که در آن سرمایه داری درحال پیشرفت بود ، مربوط می ساخت . در مورد هر خلق مشخص یا هر کشور مشخص ، مارکس احساس می کرد که الزاما آن کشور مجبور نیست تمام صورت بندی های اجتماعی ـ اقتصادی معلوم بر بشر را طی کند . مارکس ، درنامه ای به هیئت تحریریه مجله روسی Otechestvenniye Zapiski بر ضد کوششهایی برخاست که یکی ازمنتقدان مارکسیسم به عمل می آورد تا " طرح تاریخی من [مارکس ـ مولف] از تکوین سرمایه داری در اروپای غربی را به یک تئوری تاریخی ـ فلسفی در باره راه عمومی ای که هرخلقی محکوم به طی آن است ، قطع نظر ازاین شرایط تاریخی یی که او خودرا در آن می یابد چه باشد ، تغییر شکل دهد تا این که آن [خلق] سرانجام به آن چنان شکل اقتصادی دست یابد که ، همراه با بزرگترین افزایش نیروهای مولده کار اجتماعی ، کامل ترین تکامل انسان را تضمین می کند". (۱) ( تاکید روی کلمات از ما است ـ مولفین) مارکس از این حقیقت به خوبی آگاه بود که مثلا خلق های اسلاو و اروپای شمالی و خلق های بادیه نشین آسیا و آفریقا از نظام جماعتی ـ قبیله ای به فئودالیسم راه یافتند ، بی آن که فورماسیون برده داری را طی کنند .

بنابراین ، از همان دوران های اولیه ، تاریخ مکررا نمونه های مشخصی به دست داده است مبنی بر این که این یا آن خلق توانسته ضمن تکامل خویش این یا آن فورماسیون اجتماعی ـ اقتصادی را دور بزند . اما تنها به یک شرط : الزامی بود که فورماسیونی که میبایست در این یا آن کشور دور زده شود از نقطه نظر تکامل اجتماعی جهانی امکانات مترقی خودرا از دست داده و نظام اجتماعی عالی تری در جهان به وجود آمده باشد .

استدلالات دشمنان راه رشد غیر سرمایه داری درست از آن جهت غیر علمی است که آنها از به حساب آوردن دگرگونی های ژرف انقلابی که در تکامل اجتماعی جهان به وقوع پیوسته است امتناع می ورزند . همان گونه که پرفسور ر . ا . اولیانفسکی به درستی خاطر نشان می سازد ، آنها " . . . موقعیت همانند کشورهای مستعمره سابق راکه در عصری به کسب استقلال نایل آمده اند که سوسیالیسم به صورت

---

۱ ـ مارکس و انگلس ، "منتخب نامه ها" ، مسکو ، ۱۹۶۵ ، ص ۲۱۲ .

نیروی اصلی تکامل جهان در آمده است" به حساب نمی آورند . "این عامل برای به اصطلاح جهان سوم امکانات تازه و از نظر تاریخی شانس تازه ای برای پیشرفت اجتماعی فراهم می آورد . کوشش برای منسوب کردن بی قید و شرط رشد متناقض کشورهای جهان به سرمایه داری یا به سوسیالیسم به معنای نادیده گرفتن تنوع عظیم گام ها و مراحل گذار است که ، در حالی که فاقد تعیین کیفی کامل هستند ، استعداد خلق امکانات و شرایط لازم برای تحولات سوسیالیستی را دارا هستند ." ( ۱ )

جامعه انسانی پیوسته در حال تکامل است ، و همان طور که تکامل می یابد دگرگون هم می شود . به علاوه ، تکامل اجتماعی بسا سرعتی پیوسته شتابنده جریان می یابد . بنابراین هر فرد انقلابی که بخواهد یک مارکسیست لنینیست باشد باید همیشه این سخنان لنین را به یاد داشته باشد : "نادیده گرفتن تغییراتی که صورت گرفته . . . و ادامه دادن به جانبداری از راه حل های کهنه ای که مارکسیسم به دست داده ، به معنای وفادار ماندن به الفاظ اما نه به روح آموزش ، به معنای تکرار نتیجه گیری های کهنه برحسب عادت ، بدون توانایی به کارگیری روش مارکسیستی پژوهش برای تحلیل وضعیت سیاسی تازه ، خواهد بود ." ( ۲ )

آثار مارکس و انگلس نمونه درخشانی است از این گونه تحلیل . با الکتیکی فاکت های تاریخی و پیش بینی علمی راه های ممکنه تکامل اجتماعی برای کشورها و خلق های مختلف . اظهارات دایر بر این که مارکس و انگلس هرگز مسئله رشد غیر سرمایه داری را مطرح نکرده اند بی اساس است . بگذارید به آثار آنها بازگردیم . انگلس در مقاله ای تحت عنوان " درباره مناسبات اجتماعی در روسیه " امکان گذار از کمون روستایی به سوسیالیسم ، با دور زدن رشد سرمایه داری ، را تصدیق کرد . او نوشت که " امکان ارتقاء این شکل اجتماعی به شکل عالی تر به طور انکار ناپذیری وجود دارد . . . بدون آن که برای دهقانان روسیه هیچ از مرحله واسطه خرده مالکی الزامی باشد ." ( ۳ ) در سال ۱۸۸۲ ، در مقدمه بر چاپ دوم روسی " مانیفست حزب کمونیست " مارکس و انگلس این سوال را مطرح کردند : " ... آیا obshchinu ی روسیه ، که گرچه بسیار تحلیل رفته ، اما هنوز شکلی از مالکیت مشترک ابتدایی زمین است ، مستقیما به شکل عالی تر مالکیت اشتراکی کمونیستی ارتقاء می یابد ؟ یا ، برعکس ، نخست باید همان روند تجزیه ای را بدان گونه که تحول تاریخی غرب را تشکیل می دهد ، طی نماید ؟

" تنها پاسخ ممکن به این سوال چنین است : اگر انقلاب روسیه مقدمه انقلاب پرولتری در غرب باشد ، به طوری که هر دو یکدیگر را کامل کنند ، مالکیت مشترک کنونی زمین در روسیه می تواند به عنوان مبدا حرکت تکامل کمونیستی به کار رود ." ( ۴ ) در سال ۱۸۹۴ ، انگلس این نتیجه گیری را به همه کشورهای از لحاظ اقتصادی عقب مانده ای که در آنها مناسبات ماقبل سرمایه داری حاکم بود بسط داد . او در پیشگفتار اثر خود به نام " درباره مناسبات اجتماعی در روسیه " نوشت که " . . . نه تنها ممکن بلکه ناگزیر است که زمانی که پرولتاریا پیروز شود و وسایل تولید در میان ملت های اروپای غربی به مالکیت عمومی درآید ، کشورهایی که تازه موفق شده اند به تولید سرمایه داری گام نهند ، و در آن جاها نهادهای قبیله اویا بقایای آنها هنوز دست نخورده است ، قادر خواهند بود از این بقایای مالکیت اشتراکی و عادات و رسوم متداول مطابق با آنها به عنوان وسیله نیرومندی استفاده کنند تا راه پیشرفت خود را به سوی جامعه سوسیالیستی تا حد قابل ملاحظه ای کوتاه کنند و رنج ها و مبارزاتی را که مادر اروپای غربی مجبور شدیم راه خود را از میان آن ها بازکنیم به وسعت از خود دور نمایند . . . و این نه تنها در مورد روسیه بلکه در مورد همه کشورهایی که در مرحله تکاملی ماقبل سرمایه داری هستند قابل اجرا است ." (۵)

بنابراین ، مارکس و انگلس امکان گذار کشورهای عقب مانده را به سوسیالیسم ، از طریق دور زدن مرحله تکامل سرمایه داری ، منتفی نمی دانستند ، اما این گذار را به پیروزی انقلاب های سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته تر سرمایه داری مشروط می نمودند .

تاریخ اصلاحات خود را در نظریات مارکس و انگلس وارد کرد . اولا ، سرمایه داری ، بهاتمام تضادهای ذاتی اش ، در روسیه به سرعت شروع به رشد کرد . ثانیا ، انقلاب سوسیالیستی قبل از کشورهای اروپای غربی در روسیه به پیروزی رسید . این اصلاحات تاریخ به هیچ وجه از ارزش نظریات درخشان بنیانگذاران مارکسیسم درباره امکان گذار کشورها و خلق های جداگانه به سوسیالیسم ، از طریق دور زدن مرحله تکاملی سرمایه داری ، چیزی نمی کاهد . ارزش این نظریات را برای خلق های آسیا و آفریقا خود زندگی مکررا به اثبات رسانده است .

---

۱ ـ و . ا . اولیانفسکی ، " نظریه لنینیستی رشد غیرسرمایه داری کنونی " . نگاه کنید به " بررسی اینترنوی " شماره ۴ ، ۱۹۷۰ ، ص ۱۱۹ .

۲ ـ و . ای . لنین ، " مسئله ملی در برنامه ما " ، مجموعه آثار ، جلد ۶ ، ص ۴۵۸ .

۳ ـ ک . مارکس و ف . انگلس ، " منتخب آثار " در سه جلد ، جلد ۲ ، مسکو ۱۹۷۳ ، ص ۳۹۵ .

۴ ـ همانجا ، جلد اول ، مسکو ، ۱۹۷۳ ، ص ۱۰۰ و ۱۰۱ .

۵ ـ ک . مارکس و ف . انگلس ، " منتخب آثار " در سه جلد ، جلد دوم ، ص ۴۰۳ و ۴۰۴ .

# تکمیل نظریهٔ رشد غیرسرمایه داری

## توسط لنین

در شرایط موجود در قرن نوزدهم، زمانی که هنوز انقلاب سوسیالیستی در هیچ کشوری به پیروزی نرسیده بود، بنیانگذاران مارکسیسم البته نمی توانستند اشکال مشخص و مضمون رشد غیر سرمایه داری را توصیف کنند. همان طور که مارکس و انگلس پیش بینی کردند و همان طور که تاریخ به اثبات رساند، رشد غیرسرمایه داری کشورهایی که در آنها مناسبات ماقبل سرمایه داری حاکم است تنها زمانی ممکن است که یک نظام اجتماعی مترقی تر از سرمایه داری، یعنی، نظام سوسیالیستی وجود داشته باشد. اما در زمان انگلس، موقعی که لازم آمد سرنوشت کشورهای عقب مانده آسیا و آفریقا ترسیم شود، او مجبور بود بگوید: "... در مورد این که این کشورها مجبور به طی چه مراحل اجتماعی و سیاسی خواهند شد قبل از این که آن ها نیز به سازمان سوسیالیستی برسند، من فکر می کنم ما امروز تنها می توانیم فرضیات تقریبا بی اساسی را مطرح کنیم." (۱)

در شرایط تاریخی تازه ـ در شرایط رایج به هنگام نزدیک شدن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و پس از پیروزی آن ـ لنین توانست با نتیجه گیری ها و پیشنهادات تازه مارکسیسم را غنی سازد. لنین نظریات مارکس و انگلس را تکامل بخشید، نظریاتی که مسئله ملی و مستعمراتی را در چارچوب عمومی مناسبات طبقاتی و مبارزه طبقاتی قرار می داد، در دنیایی که در آن سرمایه داری داشت به مرحله امپریالیستی خود انتقال می یافت و مبارزه رهایی بخش به طور فزاینده ای خصلت روند جهانی یگانه ای را به خود می گرفت که سرانجام به پیروزی سوسیالیسم منجر می شد. لنین خاطر نشان ساخت که تحت این شرایط مضمون اصلی مسئله ملی و مستعمراتی از میان برداشتن ستم مستعمراتی و نیمه مستعمراتی است و نهضت آزادی بخش ملی به صورت بخش مکمل روند انقلابی جهان در آمده است.

وحدت انقلاب های آزادی بخش و مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بین المللی در یک جریان یگانه، و حمایت بین المللی از این انقلاب ها توسط نیروهای سوسیالیسم پیروزمند مهم ترین شرایط لازم را برای گذار کشورهای عقب مانده به سوسیالیسم و برای گسترش مبارزه ای قاطع علیه امپریالیسم فراهم می کند.

لنین با تکامل بخشیدن مارکسیسم موافق با شرایط تاریخی جدید ـ شرایط پیروزی سوسیالیسم در یک کشور ـ مسئله تئوریکی را جمع بندی کرد که شامل امکان گذار خلق های عقب مانده به سوسیالیسم، از طریق دور زدن سرمایه داری، بود. او خطاب به دومین کنگره کمینترن در سال ۱۹۲۰ چنین گفت: "مسئله این طور مطرح بود: آیا ما باید ادعای ناگزیری مرحله سرمایه داری تکامل اقتصادی را برای ملت های عقب مانده ای که هم اکنون در راه رهایی [خویش گام برمی دارند] و از زمان جنگ به این طرف در میان آن ها می توان حرکتی را به سوی پیشرفت مشاهده کرد، درست بدانیم؟ پاسخ ما منفی بود... با کمک پرولتاریای کشورهای پیشرفته، کشورهای عقب مانده می توانند به نظام شوروی و، از طریق مراحل معین تکاملی، به کمونیسم گذر کنند بی آن که مجبور باشند مرحله سرمایه داری را طی نمایند." (۲)

نظریه لنینی رشد غیر سرمایه داری کشفی بود که برای توده های وسیع کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین حائز اهمیت بسیار است. آنچه که این نظریه اساسا به آن می رسد این است که در عصر امپریالیسم و انقلاب های سوسیالیستی، خلق های کشورهای عقب مانده می توانند نه از طریق رشد سرمایه داری، بلکه از طریق دور زدن یا متوقف کردن آن در مراحل اولیه اش، به سوسیالیسم برسند.

در سال ۱۹۱۶، لنین نوشت که "... اغلب کشورها و اکثریت جمعیت جهان حتی به مرحله تکامل سرمایه داری نرسیده اند، یا تنها تازه به آن رسیده اند." (۳) در زمان ما نیز در حالی که مضمون اساسی عصر حاضر عبارت از گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است، تمام یا نزدیک به تمام فرماسیون ها و ساخت های شناخته شده در تاریخ ـ از مناسبات قبیله ای گرفته تا فئودالیسم و سرمایه داری در سطوح گوناگون ـ هنوز باقی است. در زمان ما نیز نزدیک به نیمی از بشریت ـ عمدتا خلق های آسیایی ـ آفریقایی ـ تحت شرایطی زندگی می کنند که در آن مناسبات فئودالی و ماقبل فئودالی حاکم است، تحت شرایط یک سرمایه داری کم توسعه، و در قاره امریکای لاتین، تحت شرایطی که در آن رشد سرمایه داری با متفاوت ترین مناسبات ارضی ماقبل سرمایه داری در هم آمیخته است.

نظریه لنینی رشد غیر سرمایه داری رهایی ملی خلق های مستعمره، آزادی آنها از وابستگی امپریالیستی، را به طور جدایی ناپذیری با مبارزه در راه سوسیالیسم پیوند می دهد. برای کشورهایی که سیر به سوی سوسیالیسم را در پیش گرفته اند برخورد با مسئله عقب مانده گیج

---

۱ـ مارکس و انگلس، منتخب نامه ها، ص ۳۵.

۲ـ و. ای. لنین، "دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی"، مجموعه آثار، جلد ۳۱، ص ۲۴۴.

۳ـ و. ای. لنین، "کاریکاتور مارکسیسم"، مجموعه آثار، جلد ۱۳، ص ۵۸ و ۵۹.

اقتصادی که لنین آن را به تفصیل بیان کرده است حائز اهمیت بسیار است . لنین شدیدا به مخالفت با مطلق کردن شرایط اقتصادی و فنی برای یک انقلاب سوسیالیستی برخاست :

همان طور که می دانیم ، کارل کائوتسکی و منشویک های روس احساس می کردند که از آنجاکه سرمایه داری و نیروهای مولده به طور کلی در روسیه از رشد نسبتا کمی برخوردارند ، روسیه برای سوسیالیسم آمادگی ندارد و بنابراین انقلاب پرولتری انتظار بزرگی است که بلشویک ها در کوشش خود برای " به پیش راندن آن " تاریخ مرتکب می شوند . لنین در پاسخ به این انتقادات در مقاله درخشان خود " انقلاب ما " که در سال ۱۹۲۳ منتشر گردید ، تاکید کرد که " مثلا ، استدلالی که آنها اندکی عادت در خلال تکامل سوسیال دموکراسی اروپای غربی آموخته اند مبنی بر این که ما هنوز برای سوسیالیسم رسیده نیستیم و ، همان طور که برخی از آقایان " فاضل " در میان آنها اظهار می دارند ، مقدمات اقتصادی عینی برای سوسیالیسم در کشور ما وجود ندارد ، بی نهایت کلیشه ای است . . . " ( ۱ )

لنین ، با جمع بست تجربه انقلاب سوسیالیستی در روسیه ، یکی از نظریات اساسی مارکسیسم لنینیسم را درباره شرایط لازمه انقلاب سوسیالیستی بدین گونه جمع بندی کرد : " اگر برای ساختن سوسیالیسم سطح معینی از فرهنگ لازم است ( اگرچه هیچ کس نمی تواند بگوید که این " سطح فرهنگ " معین چیست ، زیرا در هرکشور اروپای غربی متفاوت است ) ، پس چرا ما نتوانیم نخست کسب شرایط لازم برای آن سطح فرهنگ معین را به طریق انقلابی آغاز کنیم ، و سپس ، به کمک حکومت کارگران و دهقانان و نظام شوروی ، برای رسیدن به ملتهای دیگر اقدام کنیم ؟ " لنین مقاله را با نمونه برجسته اولیور دور اندیشی و بصیرت به پایان می رساند : " بی فرهنگان اروپایی ما هرگز حتی خواب آن را هم نمی بینند که انقلاب های آینده در کشورهای شرق ، که دارای جمعیت بسیار وسیع تر و منوع بسیار وسیع تر شرایط اجتماعی هستند ، بی شک در مقایسه با انقلاب روسیه ، تمایزات بازهم بزرگتری را نشان خواهند داد . " ( ۲ )

بنابراین به لنین این حقیقت را ثابت کرد که این یا آن سطح اقتصادی ـ حتی اگر عالی ترین سطح تکامل نیروهای مولده و بارآوری کار باشد ـ شرط تعیین کننده ای که تعویض یک نظام اجتماعی با یک نظام اجتماعی دیگر باید ضرورتا با آن آغاز شود نیست ، و چنین تعویضی می تواند با تصرف انقلابی قدرت سیاسی ، با ایجاد شرایط لازم ، با وسایل انقلابی ، برای رسیدن به این سطح تحت نظام سیاسی نوین آغاز گردد . به عبارت دیگر انقلاب دموکراتیک و ملی و تکامل آن به انقلاب سوسیالیستی را هنی است که به کشورها یی که یوغ استعماری را درهم شکسته اند اجازه می دهد تا گذار به سوسیالیسم را ، از طریق دور زدن مرحله رشد سرمایه داری یا متوقف کردن روند رشد سرمایه داری ، به انجام رسانند .

اجزاء ارگانیک نظریه لنینیستی رشد غیر سرمایه داری نظریات تئوریک لنین است درباره نقش توده های دهقانی در کشورهای آسیا و آفریقا و کار کمونیست ها در میان این توده ها ، و درباره نقش شرقی دموکراتیهای انقلابی ، درباره نوع رشد غیر سرمایه داری کشورهای از نظر اقتصادی عقب مانده ، و درباره تحول احزاب انقلابی ـ دموکرات به احزاب مارکسیستی ، و درباره بکار بستن اصول سوسیالیسم علمی در شرایط ویژه کشورهای نو استقلال .

مخالفان رشد غیر سرمایه داری غالبا کسانی را که از نظریه لنینی این رشد پشتیبانی می کنند به به حساب نیاوردن خصوصیات مشخص کشورهای آسیا و آفریقا متهم می کنند ، کشورهایی که در آن ها تعداد صرفا پرولتری کم است ، جنبش کارگری ضعیف است و شالوده اجتماعی وسیعی برای فعالیت احزاب کمونیست وجود ندارد .

لنین با وضع کشورهای آسیا و آفریقا به خوبی آشنایی داشت . او در گزارش به دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی گفت که " تسلط مناسبات ماقبل سرمایه داری هنوز خصیصه عمده و تعیین کننده در این کشورها است ، به طوری که مسئله یک جنبش پرولتری خالص به هیچ وجه نمی تواند در این کشورها مطرح باشد . در این کشورها عملا پرولتاریای صنعتی وجود ندارد . " اما او سخن خود را با این حقیقت ادامه داد که " اندیشه سازمان شوروی اندیشه ساده ایست ، و نه تنها برای مناسبات پرولتری ، بلکه برای مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی دهقانی نیز می تواند به کار رود " . ( ۳ )

لنین مکررا به اندیشه تطبیق اصول دولت پرولتری با شرایط خلق های عقب مانده بازگشت . او در ملاحظات خود پیرامون گزارش ا . سلطان زاده " درباره چشم اندازهای انقلاب سوسیالیستی " خاطر نشان ساخت که لازم است " . . . هم نهادهای شوروی و هم حزب کمونیست ( عضویت و وظایف ویژه آن ) را با سطح کشورهای دهقانی شرق مستعمره تطبیق داد . این نقطه گرهی مسئله است . این نیازمند تفکر و جستجوی پاسخ های مشخص است . " ( ٤ )

تجربه خلق های شمال و شرق شوروی پاسخ این مسئله را به دست داد . شکل های مشخص برای تطبیق اصول ساختمان سوسیالیسم به شرایط خلق های عقب مانده ای که در سطح تکاملی ماقبل سرمایه داری بودند پیدا شد . لنین در خطابه ای به دومین کنگره سازمانهای کمونیستی شرق مرهنمود های زیرا مطرح کرد : " . . . با تکیه بر تئوری و پراتیک عمومی کمونیسم ، شما باید خود را با شرایط ویژه ای که نظیر آن در کشورهای اروپایی وجود ندارد تطبیق دهید و شما باید قادر باشید آن تئوری و پراتیک را در شرایطی به کار بندید که در آن بخش عمده جمعیت را دهقانان تشکیل می دهند و وظیفه [شما] این است که به مبارزه با بقایای قرون وسطایی و نه با سرمایه داری

---

۱ ـ و . ای . لنین ، " انقلاب ما " ، مجموعه آثار ، جلد ۳۳ ، ص ۲۸ ـ ٤۷۷ .

۲ ـ همانجا ، ص ۲۷۸ ، ٤۷۹ و ٤۸۰ .

۳ ـ و . ای . لنین ، " دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی " ، مجموعه آثار ، جلد ۳۱ ، ص ۲۳ ـ ۲٤۲ .

٤ ـ و . ای . لنین ، " پیش نویس قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه " ، مجموعه آثار ، جلد ٤۲ ، ص ۲۰۲ .

مبادرت کنید . این وظیفه ای دشوار و مخصوص است . . . . شما باید برای پیوند پیش‌ترین پرولتارهای جهان با توده های زحمتکش و استثمار شونده شرق ، که شرایط شان از بسیاری جهات قرون وسطایی است ، اشکال ویژه‌ای پیدا کنید . . . . " ( ۱ )

بنابراین ، نتیجه گیری لنین این بود که اصول سوسیالیسم علمی برای کشورهای آسیا و آفریقا کاملا به کاربستنی است . او همچنین متدولوژی ( روش‌شناسی ) به کاربستن آنها را برای نیروهای پیشرو ی این کشورها پیدا کرد . لنین می آموخت که در نتیجه وجود تفاوت های ملی ، نابرابری سطح تکامل اقتصادی و فرهنگی ، نوع سنت ها و خصایص دیگر ، اصول سوسیالیسم را باید به چنان نحوی به کاربست که " . . . این اصول را در برخی جزئیات به قاعده جرح و تعدیل کرد ، و آنها را با تمایزات ملی و ملی ـ دولتی به درستی تطبیق داده ، به کاربرد " . ( ۲ )

لنین خاطر نشان می ساخت که کمونیست ها می توانند با نمایندگان توده های دهقانی که حاملان ناسیونالیسم بورژوایی هستند به طور موفقیت آمیز کار کنند . او بر نقش مترقی دموکرات های انقلابی در کشورهای آسیا و آفریقا تاکید می کرد ، و از کمونیست ها طلب می کرد که جویای اتحاد با آن کسانی باشند که " به سوی پرولتاریا روی می آورند " ( ۳ ) ، به آنها کمک کنند تا خود را از زیر بار پیشداوری های خرده بورژوایی برهانند و گذار آنها را به مواضع سوسیالیسم علمی تسهیل کنند . لنین در مقاله خود به نام " دموکراسی و نارودیسم در چین " ، ضمن اشاره به برنامه دموکراتیک سون یات سن ، نوشت که دموکراتهای انقلابی " . . . به طور ذهنی سوسیالیست هستند چرا که آنها مخالف ستم و استثمار توده ها هستند " . ( ٤ )

تکامل روند انقلابی در آسیا و آفریقا این استنتاج را کاملا به اثبات می رساند . انقلاب دموکراتیک و ملی در بسیاری از کشورهای آفریقایی ، از لحاظ وسعت و ژرفای اجتماعی ، از حدود یک انقلاب صرفا استعماری بسیار فراتر می رود . احزاب انقلابی ـ دموکرات حاکم هم اکنون کار در جهت رهایی سیاسی و اقتصادی کشورهای خود از امپریالیسم را آغاز کرده اند . آنها در جهت برچیدن مواضع انحصارات امپریالیستی ، ایجاد یک اقتصاد ملی پیشرو و بر پایه رشد بخش دولتی ، غلبه بر میراث استعماری در عرصه مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی ، حل مسئله ارضی به سود دهقانان ، پیش می روند .

لنین یک رشته نظریات مشخص را در مورد خصلت رشد غیر سرمایه داری پیش کشید . او یکی از خصایص اصلی این رشد را در این حقیقت می دید که این رشد " گذاری آهسته تر ، محتاطانه تر و منظم تر به سوسیالیسم . . . " ( ٥ ) است . این استنتاج لنین را " چپ گرایان " کنونی در رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین به وضوح نادیده می گیرند . آنها می کوشند این کشورها را که راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گرفته اند وادار کنند تا بدون ایجاد شرایط اقتصادی ، اجتماعی و دیگر شرایط لازم برای آن ، تحولات سوسیالیستی را انجام دهند ، و این تنها می تواند به امر پیشرفت اجتماعی در این کشورها زیان جدی برساند .

بنا بر نظر لنین ، رشد غیر سرمایه داری ذاتا یک مرحله گذار کامل ، یک روند انقلابی مترقی و چند جانبه انجام تحولات ضد امپریالیستی و دموکراتیک است که گام به گام کشور را به نقطه ساختمان یک جامعه سوسیالیستی ارتقاء می دهد .

چنین است اصول اساسی نظریه لنینیستی راه رشد غیر سرمایه داری ـ نظریه ای که در غنای تئوری سوسیالیسم علمی سهم برجسته ای داشته است .

## تکامل خلاق نظریه لنینیستی رشد غیر سرمایه داری

## و کاربرد آن در عمل

لنین پیش بینی می کرد که تکامل روند انقلابی در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین همواره مسائل تازه ای را در مقابل تئوری سوسیالیسم علمی قرار خواهد داد که مارکسیست ـ لنینیست ها مجبور خواهند بود به آنها پاسخ دهند . او تاکید می کرد که ملت های ستمدیده " چیزی از آن خود را به اشکال گوناگون دموکراسی ، به اشکال گوناگون گذار به سوسیالیسم خواهند افزود " ( ٦ ) ، و از مارکسیست ـ لنینیست ها دعوت می کرد که در تکمیل خلاقانه باز هم بیشتر تئوری و پراتیک رشد غیر سرمایه داری شرکت کنند . این وظیفه را تمام احزاب

---

۱ ـ و . ای . لنین ، " دومین کنگره سازمانهای کمونیستی شرق " ، مجموعه آثار ، جلد ۳۰ ، ص ٦۲ ـ ۱٦۱ .

۲ ـ و . ای . لنین ، " بیماری کودکی ، چپ روی در کمونیسم " ، مجموعه آثار ، جلد ۳۱ ، ص ۹۲ .

۳ ـ همانجا ، ص ۷۰ .

٤ ـ و . ای . لنین ، " دموکراسی و نارودیسم در چین " ، مجموعه آثار ، جلد ۱۸ ، ص ۱٦٦ .

٥ ـ و . ای . لنین ، " به کمونیست های قفقاز " ، مجموعه آثار ، جلد ۳۲ ، ص ۳۱۷ .

٦ ـ و . ای . لنین ، " کاریکاتور مارکسیسم " ، مجموعه آثار ، جلد ۲۳ ، ص ۷۰ .

www.iran-archive.com

مارکسیست لنینیست ، تمامی علم اجتماعی مترقی جهان به عهده گرفتند .

انترناسیونال کمونیستی در تکامل تئوری سوسیالیسم علمی سهم بزرگی را ادا کرد . این انترناسیونال تحلیل مارکسیستی ـ لنینیستی عمیقی از تکامل بین المللی در دوران پس از انقلاب اکتبر تا جنگ جهانی دوم به دست داد . در ششمین کنگره کمینترن در سال ۱۹۲۹ ، نتیجه گیری های مهمی پیرامون مسائل نهضت آزادی بخش ملی جمع بندی گردید ، و امکان عینی رشد غیر سرمایه داری کشورهای عقب مانده مورد تاکید قرار گرفت . ( ۱ ) در آن هنگام ، جمهوری های آسیای میانه شوروی و مغولستان در جهت راه غیر سرمایه داری رشد می کردند .

دهه ۱۹۵۰ و آغاز دهه ۱۹۶۰ با تلاشی نظام مستعمراتی امپریالیسم و تشکیل دولتهای نو استقلال همراه بود . دولتهای جوان با مسئله انتخاب راه رشد اجتماعی ـ اقتصادی خود روبرو بودند .

درسال ۱۹۶۰ ، جلسه احزاب کمونیست و کارگری مطالعه و تحلیل ژرفی از وضع کشورهای جهان سوم به عمل آورد ، و به این نتیجه رسید که این کشورها قادر نخواهند بود بغرنج ترین و مبرم ترین مسائل خود را در امتداد محدوده رشد به سوی سرمایه داری حل کنند . جلسه در اظهاریه خود تاکید کرد که : " اما ، مردم دیگر دارند این را درک می کنند که بهترین راه برطرف کردن عقب ماندگی مدید و بهبود سطح زندگی آنها راه رشد غیرسرمایه داری است . " ( ۲ )

مجمع بین المللی کمونیست ها در اسناد خود خاطر نشان ساخت که در مرحله کنونی جنبش رهایی بخش ملی مناسبترین شکل رشد غیر سرمایه داری دولت انقلابی ـ دموکرات است که بیانگر اراده یک " جبهه واحد انقلابی ـ دموکرات و همه نیروهای میهن پرست ملت " می باشد . این نتیجه گیری سهم مهمی در تکامل خلاق نظریه لنینیستی رشد غیر سرمایه داری بود .

جلسه بین المللی احزاب کمونیست و کارگری منعقده در مسکو در ژوئن سال ۱۹۶۹ خاطر نشان ساخت : " تحت تاثیر شرایط انقلابی زمان ما ، اشکال مشخص تکامل اجتماعی مترقی کشورهای تازه آزاد شده پدید آمده است ، و بر نقش نیروهای انقلابی و دموکرات افزوده شده است . " ( ۳ )

لئونید برژنف ، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، خطاب به جلسه گفت که " حرکتی ، در یک جهت اساسا تازه برای رشد کشورهای نو استقلال آغاز شده است " . ( ٤ ) جلسه این حقیقت را مورد تاکید قرار داد که " در دهه گذشته نقش جنبش ضد امپریالیستی خلق های آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین در روند انقلابی جهان به رشد خود ادامه داده است . در برخی کشورها ، این جنبش یک مضمون ضد سرمایه داری کسب می کند . " و بازهم ، " مرز بندی اجتماعی در کشورهای نو استقلال در حال توسعه است . برخورد شدیدی بین طبقه کارگر ، دهقانان و سایر نیروهای دموکراتیک ، در یک طرف ، و امپریالیسم و نیروهای ارتجاع داخلی ، در طرف دیگر ، وجود دارد . " جلسه راه رشد غیر سرمایه داری به عنوان راه رشدی که امکان ایجاد " شرایط برای گذار به رشد سوسیالیستی " را تضمین می کند ، توصیف کرد . ( ۵ )

در پایان مارس و آغاز آوریل سال ۱۹۷۱ ، حزب کمونیست اتحاد شوروی بیست و چهارمین کنگره خود را برپا داشت . نظریه لنینیستی رشد غیر سرمایه داری در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست ، در تصمیمات کنگره و در سخنرانی های نمایندگان بازهم خلاقانه تر تکمیل گردید . کنگره استنتاجات خود را بر پایه تجربه رشد غیرسرمایه داری که در آن هنگام تعدادی از کشورهای آسیا و آفریقا بدان نایل آمده بودند ، قرار داد . گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره خاطر نشان می کرد : " . . . انجام بازسازی ریشه ای مناسبات اجتماعی عقب مانده بر پایه اصول غیرسرمایه داری ، و در محیط حملات بی وقفه نو استعمارگران و مرتجعان داخلی ، کار آسانی نیست . از همه مهم تر آن که علی رغم همه این مشکلات دولت هایی که سمت گیری سوسیالیستی اختیار کرده اند در امتداد راه انتخابی خود بازهم بیشتر به پیش رفته اند . " ( ٦ )

ضمن اشاره به این که تشکیل و تقویت سیستم جهانی سوسیالیستی تسریع کننده نیرومند پیشرفت تاریخی است ، و در نتیجه آن چشم اندازهای تازه ای برای پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان گشوده شده است ، بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اهمیت حیاتی پیروی از یک مشی لنینیستی پیگیر در جهت تقویت بازهم بیشتر اتحاد بین المللی برادرانه بین نیروهای سوسیالیسم جهانی و نیروهای جنبش رهایی بخش ملی را مورد تاکید قرار داد .

در دهه اخیر ، مسائل رشد غیرسرمایه داری یکی از عرصه های مرکزی مطالعه در زمینه علم اجتماعی مارکسیستی لنینیستی را تشکیل داده است . این مسائل در جلسات علمی که توسط مجله " بررسی مارکسیستی جهان " * برپا شد مکررا مورد بررسی قرار گرفته است . این مجله

---

۱ ـ گزارش تند نویسی شده کنگره ششم کمینترن ـ چاپ چهارم ، مسکو ، ۱۹۲۹ ، ص ٦ ( به زبان روسی ) .

۲ ـ اسناد جلسات نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری منعقده در مسکو در نوامبر سال ۱۹۵۷ ، در بخارست در ژوئن ۱۹۶۰ ، و در مسکو در نوامبر ۱۹۶۰ ، مسکو ، ۱۹۶۳ ، ص ٦٤ .

۳ ـ " جلسه بین المللی احزاب کمونیست و کارگری ، مسکو ۱۹۶۹ " ، ص ۲۸ .

٤ ـ ل . ای . برژنف ، " پیروی از مشی لنین " ، مسکو ، ۱۹۷۲ ، ص ۱۷۳ .

۵ ـ " جلسه بین المللی احزاب کمونیست و کارگری ، مسکو ۱۹۶۹ " ، ص ۲۷ و ۲۸ .

٦ ـ " بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی " ، مسکو ، ۱۹۷۱ ، ص ۲٤ .

* World Marxist Review

چندین مقاله راکه به نظریه لنینیستی راه غیرسرمایه‌داری و تکامل خلاق آن اختصاص داشته انتشار داده است. درماه مه سال ۱۹۶۹، حزب کمونیست بریتانیای کبیر یک کنفرانس علمی از مارکسیست لنینیست به پیرامون مسائل راههای رشد کشورهای عقب مانده تشکیل داد. در اکتبر همان سال در سمپوزیوم بین المللی در آلماآتا که به صدمین سال تولد و. ای. لنین اختصاص داشت، توجه زیادی به این مسائل مبذول گردید. در اوت سال ۱۹۷۱، یک سمینار بین المللی در فرونز تشکیل شد که مضمون آن عبارت بود از "تجربه تحولات ارضی در جمهوری‌های آسیای میانه و قزاقستان و اهمیت آن برای کشورهای نواستقلال". در سپتامبر سال ۱۹۷۱، کنفرانس بین المللی آفریقا شناسان کشورهای سوسیالیستی در وارنا (بلغارستان) تشکیل شد، که در آن مسائل رشد غیرسرمایه داری مورد بحث قرار گرفت.

یکی از نتایجی که از مطالعات و بررسی های انجام شده در این کنفرانس‌ها و سمپوزیومها به دست آمده این است که سه نمونه عمده از کشورهایی که در جهت غیر سرمایه داری رشد می کنند وجود دارد. آنها عبارتند از:

ـ جمهوری های آسیای میانه شوروی، که راه غیرسرمایه داری را طی کردند و در چارچوب یک دولت سوسیالیستی واحد چند ملیتی با کمک و مساعدت مستقیم و همه جانبه طبقه کارگر پیروزمند روسیه و طبقه کارگر دیگر جمهوری های سوسیالیستی شوروی، یک جامعه سوسیالیستی را بنا نهادند؛

ـ جمهوری خلق مغولستان، که با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم مرز بود و با آن یک قرارداد دوستی و همکاری متقابل داشت، به بازار جهان سرمایه داری وابسته نبود، و در آن تحولات سوسیالیستی زیر رهبری حزب انقلابی خلق مغولستان، که بر مواضع مارکسیسم لنینیسم اتکاء داشت، انجام گرفت؛

ـ کشورهای آسیایی و آفریقایی که به راه رشد غیر سرمایه داری وارد شده اند. این کشورها، که خود را از ستم استعماری آزاد کرده اند هنوز خود را در وابستگی شدید اقتصادی به بازار جهان سرمایه داری می یابند. رهبری رشد غیر سرمایه داری این کشورها را نیروهای دموکراسی انقلابی ملی به عهده دارند که در یک رشته از مسائل اساسی به مواضع سوسیالیسم علمی نزدیک می شوند.

هریک از نمونه های فوق الذکر راههای رشد غیرسرمایه داری خصایص ویژه خود را دارد، و هریک از خلق های این کشورها در انجام دگرگونی های اقتصادی ـ اجتماعی، که مضمون آن اشکال، حدود نرخ رشد کشورش را تعیین کرده، سهم خود را داشته است. با این وجود، در رشد همه کشورهای این سه گروه خصایص و قواعد مشترک معینی را می توان مشاهده کرد. دانش شوروی برای مطالعه این قواعد اهمیت زیادی قائل است.

آکادمیسین ب. ن. یاناماریف، و. ل. تیاگونتکو، عضو مکاتبه ای فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، پروفسور ر. ا. اولیانفسکی، دکتر در علوم (اقتصاددان) در زمره کسانی بوده اند که در سال های اخیر در این زمینه کار کرده اند. این دانشمندان در تکمیل تئوریک تعدادی از نظریات مارکسیستی نظریه لنینیستی رشد غیرسرمایه داری سهم بزرگی داشته اند. بگذارید نگاهی اجمالی به آثار پروفسور ر. ا. اولیانفسکی بیاندازیم که به خاطر دانش ژرفش از آثار مارکس، انگلس و لنین و برخورد دیالکتیکی و خلاقش نسبت به پدیده های بغرنج اجتماعی زندگی معاصر در آسیا و آفریقا و استعدادش در درک جهت عمومی تکامل مشهور است. آثار او "سوسیالیسم علمی و کشورهای آزاد شده" (۱۹۶۸)، "پیرامون برخی از مسائل رشد غیرسرمایه داری کشورهای آسیا و آفریقا" (۱۹۶۹)، "نظریه لنینیستی رشد غیرسرمایه داری در زمان ما" (۱۹۷۰) و "درباره نگرش مارکسیستی نسبت به سوسیالیسم غیرمارکسیستی در کشورهای در حال رشد" (۱۹۷۱)، در میان مردم پیشروی کشورهای جهان سوم واکنش مثبت و گسترده ای یافته است. اولیانفسکی، ضمن توصیف راه غیرسرمایه داری در مرحله کنونی، در مجله "بررسی مارکسیستی جهان" می نویسد که نظریه مارکسیستی این رشد بر آن است که نیروهای سیاسی کشورهایی که راه غیرسرمایه داری را برگزیده اند به سوی سوسیالیسم سمت گیری می کنند، به سوی سوسیالیسم حرکت می کنند، اما اکنون هنوز در حال ساختمان سوسیالیسم نیستند، چراکه شرایط عینی و ذهنی ـ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ـ برای آن هنوز شکل نگرفته است. راه غیرسرمایه داری در این مرحله به معنای انجام دگرگونی های عمومی دموکراتیک و وسیع به شیوه پیگیر انقلابی است، که سوسیالیسم هدف دور ـ رس آن را تشکیل می دهد. رشد در امتداد این خطوط به دور از ایجاد موانع بیشتر در سر راه گذار بعدی به مرحله سوسیالیسم، راه را برای آن هموار می کند. رهبری انجام دگرگونی های غیر سرمایه داری را انقلابی ـ دموکراتهای ملی، که معمولا دارای منشاء خرده بورژوایی رادیکال هستند، به عهده دارند. آنها از ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم به طور کامل تبعیت نمی کنند، اگرچه چیزهای زیادی از آن به وام می گیرند و چیزهای زیادی از آن می آموزند. مهمتر از همه، بسیاری از آنها، تحت تاثیر تکامل تاریخی، تمایل به آموزش، به ادامه نزدیکتر شدن به سوسیالیسم علمی را از خود نشان می دهند.

رشد غیرسرمایه داری برای همه کشورهای آسیایی ـ آفریقایی نه عمومی است و نه اجباری. اما از آنجا که این مرحله گذار در برخی از این کشورها به صورت یک واقعیت تاریخی در آمده و چشم انداز اصلی پیشرفت اجتماعی برای آنها است، از لحاظ تاریخی ناگزیر است که در آن کشورها ایدئولوژی انقلابی دموکراتیک ملی در این یا آن شکل باید نقشی قاطع و به علاوه، پیشرو را برای مدتی طولانی بازی کند. (۱)

نظریه مارکسیستی لنینیستی رشد غیرسرمایه داری به مثابه یک تئوری انقلابی و پیشرو در کشورهای نواستقلال آسیا و آفریقا عمل می کند. امروزه در بسیاری از این کشورها این نظریه تحقق می یابد. بسیاری از رهبران و احزاب در کشورهای رو به رشد از تجربه جمهوری های آسیای میانه شوروی و مغولستان به عنوان راهنمای ساختن یک زندگی نوین و یافتن پاسخ هایی برای مسائل هیجان آوری که بروز می کند، استفاده می کنند.

---

۱ـ نگاه کنید به "بررسی مارکسیستی جهان"، ۱۹۷۱، جلد ۱۴، شماره ۹، ص ۲۹.

# مارکسیسم-لنینیسم و مذهب

## پیشگفتار

رژیم فاشیستی وحشیانه ای که تا شرایط اولیه ای گذشته اند می خوانند. براین نوشته همانا نظر مارکس، انگلس و لنین درباره طبقاتی بودن مذهب و کارکرد ی جهان شمول مذهب با فرومایگی تمام تحریف شده و آشکارا این تهمت پست و غیر انسانی دنبال می شود که زحمتکشان را به جان هم انداخته و مسلمانان را علیه کمونیست ها تحریک کنند. وحدت نیروهای ملی و دموکراتیک ایران خلل وارد آورند و سرانجام اشغال ایران توسط نظامیان امپریالیسم و غارت منابع ثروت ملی ما و ادامه حکومت ضد ملی و فاشیستی شاه جنایات غیر قابل تصور گانگسترهای سازمان امنیتی کلاه شوروی بسازند.

پاسخ گفتن به این ماموران لجنی و دشمنان واقعی مردم میهن ما ایران وقت تلف کردن است. آنان را مردم خود می شناسند. اما اینک که خود سازمان امنیت بحث از رابطه مارکسیسم را با مذهب به میان و مساجد و پشت میکروفون رادیو کشانده، بجا دانست که مانیز حقایقی را در این باره با توده وسیع مردم ایران در میان گذاریم:

## مارکسیسم-لنینیسم درباره

## پیدایش، تکامل و نقش مذهب در جامعه

معتقدات مذهبی به همراه آداب و رسوم و اخلاق و آئین زندگی و حتی احکام حقوقی، که هرمذهبی به موضوعی خویش ارائه داده و مراعات آن را از آنها طلب می کند، شاید قدیم ترین و گسترده ترین و در عین حال یکی از پیچیده ترین اشکال آگاهی اجتماعی است.

بررسی های علمی که تا کنون انجام گرفته نشان می دهد که نخستین پندارهای مذهبی چهل تا پنجاه هزار سال پیش شکل گرفته است. در آن زمان جامعه بشری هنوز در مرحله کمون اولیه به سر می برد و در آن تقسیم طبقاتی به وجود نیامده بود.

بشر بالطبیعت می بایست تا آن را برای زندگی خویش آماده تر سازد. بشر تلاش می کرد تا محیط پیرامون را بشناسد. اما برای این شناخت و برای این نبرد وسائل و امکانات زیادی در اختیار نداشت و لذا جهان خارج در مغز او به صورت تصورات خیالی پرداز انه ای منعکس می شد، و هرآنچه که فهمش و درکش دشوار

بود، سیمای نیروی ماوراء الطبیعه کسب می‌کرد.

کشفیات باستانشناسی حاکی از آن است که انسان‌ها از چهل یا پنجاه هزار سال پیش به زندگی بعد از مرگ، به وجود روح در ورای جسم انسانی باور داشتند. یکی از نشانه‌های این باور دفن کردن برخی وسائل زندگی و تزئینات در کنار مردگان است تا در جهان باقی نزدشان بماند.

نخستین تصورات مذهبی در قیاس با معلومات غیر مذهبی بی‌نهایت ابتدائی بود. اگر انسانهای امروزی نخواهند به عمق مسائل توجه کرده و تنها به ظواهر اکتفا کنند چه بسا دلایل کافی برای به مسخره گرفتن انسان‌های اولیه و توهین به آن‌ها به دست آورند. ولی در واقع امر پیدایش همین تصورات ابتدائی مذهبی خود نشانه‌ای است از تکامل معنوی انسان. وقتی انسان به شیئی معینی قدرتی نسبت می‌دهد که در واقع فاقد آن است، این بدان معنی است که مغز انسان به آن مرحله از تکامل رسیده است که از مشخص به مجرد راه برد، به طور مجرد بیاندیشد و مفاهیمی بسازد که در واقعیت خارج موجود نیست، بلکه انعکاس خیالپردازانه‌ای است از واقعیت، نوعی تعمیم تئوریک و مرحله‌ای است از شناخت.

با بغرنج‌تر شدن مناسبات اجتماعی، تصورات مذهبی نه تنها رابطه انسان با طبیعت، بلکه رابطه میان انسان‌ها و مسائل اجتماعی را نیز فراگرفت. انسان در تلاش خود برای شناخت پدیده‌های طبیعت و جامعه، با پدیده‌های اجتماعی نظیر فقر و ثروت، خوشبختی و بدبختی، ستمگری و ستمدیدگی، قدرت حاکمه و سرنوشت توده‌های محروم و محکوم و غیره و غیره روبرو می‌شد. این تلاش انسانی هم در عرصه علم جریان داشته و هم شکل مذهبی به خود گرفته و مناسبات اقتصادی و تولیدی جامعه که پایه جامعه است در انواع نهادهای روبنائی، از جمله مذهب انعکاس یافته است.

از آنجا که در جوامع طبقاتی مناسبات تولیدی طبقاتی است و بر سلطه گروه معدودی ستمگر صاحب وسائل تولید بر توده‌های وسیع زحمتکش مردم محروم از وسائل تولید استوار است، همه نهادهای روبنائی یعنی فلسفه، هنر، حقوق، سیاست، مذهب و غیره نیز جنبه طبقاتی به خود می‌گیرد.

قبل از پیدایش مارکسیسم، این اساسی‌ترین نکته در علوم اجتماعی و شناخت جامعه بشری، از جمله شناخت مذهب ناشناخته بود و هواداران و مخالفین مذهب در دو قطب افراط و تفریط با هم در می‌افتادند، بدون این که به واقعیت امر پی ببرند. طبقات استثمارگر که قدرت حاکمه را در جامعه طبقاتی به دست دارند، همه اهرم‌ها را به دست گرفته و به حرکت در می‌آورند تا طبقات ستمکش را هرچه بیشتر غارت کنند و سلطه خود را هرچه طولانی‌تر سازند. این طبقات می‌کوشند تا مذهب را نیز به خدمت گیرند. میان قدرتمندان روزگار و قلتشن دیوان‌ها و شاهان ستمگر با قشر فوقانی روحانیون اتحادی برقرار شده، و با کوشش مشترک آنان چنان تصورات مذهبی به توده‌ها تلقین می‌شود که توجیه کننده وضع موجود است، مبارزه علیه ظلم و تلاش برای تغییر جهان را گناه کبیره می‌شمارد و تحمل ظلم و خواری و تسلیم مطلق به سرنوشت غیر انسانی و بردگی جاویدان را به اصطلاح حکم جهان متاع خداوندی اعلام می‌دارد. و در عوض برای تسکین اعصاب توده‌ها و واداشتن آن‌ها به تحمل سرنوشت تلخ غیرقابل تحمل شان در این جهان وعده می‌دهد که همه بی‌عدالتی‌ها در آن جهان جبران خواهد شد و همه گرسنگان در آن جهان سیر خواهند گردید.

درست در مورد این جانب از مذهب قدرتمندان و ستمگران جهان است که مارکس می‌گوید: «مذهب افیون توده‌هاست». آنان را به تحمل ظلم و کشیدن بار ستم دعوت می‌کند. اما مارکس و انگلس و لنین تنها به این جانب از مذهب که ساخته ستمگران روزگار و یکی از تکیه‌گاههای معنوی آن‌ها است، توجه ندارند، بلکه جوانب دیگر امر را نیز به وسعت در نظر می‌گیرند و از جمله و به ویژه این که مذهب بنا بر تعبیری که توده‌های ستمکش از آن می‌کنند، توانسته است بارها در تاریخ مبارزات طبقاتی شکل و قالب معنوی مبارزه ستمکشان علیه ستمگران باشد.

انگلس ضمن بررسی تاریخ مبارزات طبقاتی زحمتکشان یادآوری می‌کند که این مبارزات در گذشته چه بسا شکل مذهبی داشته است، و بنابراین نباید این ظاهر مذهبی ما را از دیدن باطن طبقاتی و مترقی آن باز دارد.

در اینجا فرصت آن نیست که نمونه‌های فراوان این گونه مبارزات مترقی زحمتکشان را که در پوشش مذهبی انجام گرفته و مثال‌های مشخصی را که توسط مارکس، انگلس و لنین از این جنبش‌های خلقی، صرف نظر از ظاهر مذهبی آن‌ها، ذکر گردیده بیاوریم. اما به جا است که به یک نکته مهم اشاره کنیم و آن این که گاه جنبش‌های ملی و قومی نیز که ملل ستمدیده علیه قوم ستمگر داشته‌اند شکل مذهبی به خود گرفته و به صورت نبرد معتقدین به مذاهب مختلف در آمده است، در حالی که سخن واقعی بر سر دفاع از استقلال ملی و قومی، دفاع از فرهنگ و زبان و ثروت‌های ملی در برابر تهاجم خارجی بوده است.

در دوران استعمار و امپریالیسم ما بار دیگر با نقش دوگانه مذهب روبرو هستیم. استعمارگران هنگام اشغال سرزمین‌های بیگانه و اسیر کردن ملل دیگر کوشیده‌اند تا با کمک اربابان و بهره‌کشان دست نشانده خود و قشری از روحانیون محلی مرتجع که نماینده آن‌ها هستند مذهب را به وسیله‌ای برای تحمیق مردم و واداشتن شان به تسلیم و تحمل و دور کردنشان از مبارزه، یعنی همان طور که مارکس می‌گوید به افیونی برای تخدیر اعصاب توده‌ها بدل کنند. اما در مقابل آن‌ها توده‌های ستمکش و روحانیونی که نماینده توده‌ها و مدافع منافع ملی و قومی و فرهنگ ملت خویش بوده‌اند، تعبیر دیگری از مذهب داشته‌اند و کوشیده‌اند آن را به صورت پرچمی برای نبرد ضد اجنبی برافرازند. ما در تاریخ میهن خود نمونه‌های فراوانی هم از مذهبیون خادم استعمار و تخدیر کننده اعصاب مردم، و هم از روحانیون مبارز مدافع خلق داشته‌ایم و داریم.

توجه خوانندگان را یک بار دیگر به این مطلب اساسی و به این رکن اساسی روشناسی مارکسیستی جلب می‌کنیم که مارکسیسم جهان بینی پرمعنوی یکتا و علمی است. مارکسیسم به هیچ پدیده اجتماعی برخوردی یک جانبه و ساده شده ندارد و هر پدیده‌ای را با تمام جوانب آن در نظر می‌گیرد و بررسی می‌کند. در مورد مذهب نیز که هزاران سال اندیشه بشری را به خود مشغول کرده، تنها مارکسیسم لنینیسم است که تصور همه جانبه و درست علمی به دست داده است.

## مارکسیسم ـ لنینیسم دربارهٔ

# مناسبات احزاب کمونیستی با مذهب و زحمتکشانی که به مذهب باور دارند

درگذشته ای نه چندان دور، برخورد به مذهب و صاحبان عقاید مذهبی، چه در عرصه مبارزه ایدئولوژیک و چه به خصوص در عرصه مبارزه سیاسی، بی نهایت خشن بود. قدرتمندان و ستمگران جهان برای تحکیم پایه های قدرت خویش و غارت هرچه وسیع تر و شدیدتر توده های ستمکش و اسیر کردن ملل دیگر، مذهبی را که خود ظاهرا پذیرفته بودند، و چه بسا کمترین اعتقادی هم بدان نداشتند، بهانه قرار می دادند تا به شدیدترین و حیوانی ترین وجهی مخالفین خویش را سرکوب کنند. تکفیر مذهبی امری طبیعی تلقی می شد و همین قدر که کسی عقیده مذهبی خلاف مذهب حاکم داشت، خونش حلال به حساب می آمد. کمتر کسی در این فکر بود که مذهب را به مثابه یک پدیده اجتماعی عمیقا بررسی کند و طرز رفتار انسانی نسبت به میلیون ها انسان زحمتکش معتقد به مذهب را بیابد.

در سده های اخیر، طبقه نوخاسته بورژوا که با فئودالیسم درافتاده و می خواست زمام حکومت را به طور کامل و بلامنازع به دست گیرد، شعار جدا کردن مذهب از سیاست را به میان آورد تا قدرت کلیسا را که در خدمت فئودالیسم بود بشکند. اندیشه پردازان بورژوایی نیز به این قصد به نبرد ایده ای علیه مذهب برخاستند، اما هم نبرد سیاسی و هم نبرد اندیشه ای بورژوازی با کلیسا، خشن، بی رحمانه و در عین حال سطحی بود.

در دوران اوج بورژوازی، زمانی که این طبقه هنوز مترقی و بالنده بود، اندیشه پردازان بورژوایی توانستند برخی نظریات درست و علمی درباره مذهب بیان کنند. اما حتی بهترین آنان به علت محدودیت طبقاتی نتوانستند ماهیت واقعی مذهب را درک کنند و شیوه صحیح رفتار با انسان های زحمتکش معتقد به مذهب را بیابند. بسیاری از آنان تنها به جانب معرفتی مذهب توجه داشته و در آن نیز چیزی جز جهالت و ظلمت و یا ریاکاری و تزویر قشر فوقانی روحانیون نمی دیدند و کار را به تحقیر و تمسخر توده ها می کشانیدند.

دولت های بورژوایی نیز به نوبه خویش برای شکستن مقاومت روحانیون هوادار فئودال ها دست به اقدامات خشن بوروکراتیک می زدند، کلیساها را می بستند، مؤمنین را مورد فشار قرار می دادند و چه بسا کار را به کشتار توده ها می کشانیدند. نمونه های این گونه جنایات در انگلستان، فرانسه و آلمان فراوان بود. (کاریکاتیر این گونه اقدامات بوروکراتیک ضد مذهبی را می توان در رفتار رضاشاه با مذهب، در جنایت مسجد گوهرشاد، پاره کردن چادر پیرزنان و در خلا انداختن عمامه و دستار روحانیون مشاهده کرد.)

برداشت اندیشه پردازان بورژوایی و دولت های بورژوایی با مذهب در دوران تحکیم قدرت و به ویژه در دوران افول بورژوازی از ریشه تغییر کرد. در این دوران ها بورژواها خود به سازندگان و تبلیغ کنندگان خرافات بدل شده، سوداگری با مذهب را نیز به انواع سوداگری های خویش افزودند، که خود بحث جداگانه ای است.

در قطب مقابل اندیشه پردازان بورژوا، و عملا به عنوان جزء و بخش مکمل آن ها، باید از اندیشه های آنارشیستی و چپ نمایانه یاد کرد که خود را متکبرانه دانشمندترین دانشمندان و ماتریالیست ترین ماتریالیست های جهان قلمداد می کنند؛ ولی در واقع امر نه چیزی از ریشه مادی مذهب می فهمند و نه می توانند کمکی به رفع خرافات و نجات زحمتکشان برسانند. آنارشیست ها مدعی اند که باید به مذهب اعلان جنگ داد و معتقدات مذهبی توده ها را به مسخره گرفت. آن ها که خود را سوسیالیست و حتی کمونیست می نامند، خواستار آنند که دولت سوسیالیستی مذهب را غدغن کند، در کلیساها و مساجد را گل بگیرد. آن ها طلب می کنند که احزاب کارگری در برنامه های خود خدا نشناسی و جنگ با مذهب را بگنجانند.

در میان انبوه این آشفته فکری ها و خشونت های غیرانسانی، در برابر همه انواع ریاکاری های مذهبی، روش های جنایتکارانه بوروکراتیک دولت بورژوایی و فاناتیسم عبوس و بی محتوی و کاملا زیان بخش آنارشیستی، تنها مارکسیسم لنینیسم است که ماهیت مذهب را به درستی درک می کند و درباره رابطه احزاب کمونیست و دولت های سوسیالیستی با مذهب و زحمتکشان مذهبی روش صحیح علمی و انسانی را ارائه می دهد.

مارکسیسم لنینیسم برای مذهب به عنوان بخشی از آگاهی اجتماعی دو ریشه قائل است: یکی ریشه معرفتی و دیگری ریشه اقتصادی و اجتماعی که پایه آن مناسبات تولیدی است. بنابراین برخورد به مذهب نیز باید از همین دو جانب، یعنی از جانب علمی و از جانب اجتماعی باشد. مذهب را برخلاف توصیه آنارشیست ها و برخی از دولتمداران بورژوا نباید غدغن کرد، و توده های معتقد به مذهب را نیز برخلاف ادعای آنارشیست ها و فاناتیک های روحانی و بوروکرات های بورژوا نباید آزار داد و یا به آن ها توهین نمود. کار احزاب کمونیست و دولت های سوسیالیستی این گونه رفتارهای غیرانسانی نیست. احزاب کمونیست و دولت های سوسیالیستی قبل از هرچیز به بالا بردن آگاهی علمی توده ها می کوشند و مهم تر از آن هدف احزاب کمونیست انجام انقلاب اجتماعی و تغییر مناسبات تولیدی، یعنی از میان بردن ستم طبقاتی است. روشن است که به همراه تغییر مناسبات تولیدی خواه ناخواه روبنای اجتماعی و از جمله تصورات

مذهبی نیز دگرگون خواهد شد. و این کاری است که زمان می‌خواهد و به دست خواند کرد و آوان رضاشاهی هیچ‌دانی نیست و نباید بشود.

در این باره سیاوش انگلس با یکی از همان دوران هوادار اتریسوسیالیسم و ماتریالیسم شنیده نی است. این مدعی هوادار قرن از سوسیالیسم که یک پروفسور آلمانی به نام دورینگ بود، در میان انواع نظریات نادرست از جمله اعلا یی کرد که در جامعه سوسیالیستی باید مذهب را ضعیف کرد. انگلس اثر مشهوری علیه دورینگ نوشته که تحت عنوان "آنتی دورینگ" معروف است و یکی از آثار کلاسیک مارکسیستی است. در این اثر انگلس در مورد به اصطلاح ضعیف کردن مذهب همه دورینگ می تازد و می گوید که ضعیف کردن مذهب کار سوسیالیست ها نیست، کار یک ماتریالیست است. (و مادر ایران می توانیم بگوئیم که کار امثال رضاخان و سپهبد احمدی بود).

انگلس در این اثر تحلیل عمیقی از ریشه های معرفتی و اجتماعی مذهب به دست می دهد و می گوید:

"کارکمونیست ها وظیفه جامعه سوسیالیستی قبل از هر چیز تغییر شناسیات تولیدی، محو ستم طبقاتی و البته روشنگری علمی است، و نه اندختن و اندرم و پلیس به جان هواداران مذهب."

لنین که بارها به همین اندیشه انگلس برگشته، ضمن سخنرانی در کنگره زنان کارگر در نوامبر سال ۱۹۱۸، یعنی پس از انقلاب اکتبر، کمونیست ها را از توهین کردن به احساسات مذهبی توده ها جداً برحذر می دارد و می گوید:

"تحمیق ترین ریشه خرافات مذهبی در فقر و جهل است. وظیفه ما این است که این دو، یعنی فقر و جهل، بر طرف شده کن کنیم."

در این جا لنین آن فکر اصلی و آن جهت اصلی فعالیت را، که باید راهنمای مارکسیست لنینیست ها باشد، بیان می کند: نگرش و ظیفه اصلی ما از میان بردن فقر، تامین زندگی بهتر برای توده ها، محو ستم طبقاتی، باسواد کردن و روشن کردن آنهاست و نه توهین به احساسات مذهبی آنان که جز زیان حاصلی نمی دهد و کندی به تکامل جامعه نمی رساند.

بنیانگذاران مارکسیسم در راهنمای های خود به این نکته اساسی توجه دارند که مارکسیسم لنینیسم یک به اصطلاح علم خالص، یک علم برای علم نیست و دانش انقلاب و دانش رهایی پرولتاریا و همه زحمتکشان از قید انواع ستم های اجتماعی و اقتصادی است. مارکسیسم لنینیسم علم انقلاب و تحول بنیادی جامعه است، علم زمانی که جامعه از ریشه دگرگون شد، همه نهادها و تصورات روبنای آن نیز عوض خواهد شد. بنابراین مسئله در جه اول مبارزه است از فراهم آوردن زمینه انقلاب اجتماعی که رکن اصلی آن نیز وحدت نیروهای انقلابی است. کسی که به جای تغییر زیربنای مادی جامعه، با وسائل پروپاگاندا و با بایکوت یعنی زبان بخشی تبلیغاتی می کوشد تصورات مردم را تغییر دهد و او اصلا ماتریالیست نیست. وکسی هم که به جای تدارک انقلاب و قبل از همه تامین وحدت در صفوف پرولتاریا، به انواع وسائل و از جمله دامن زدن به اختلافات مذهبی در تفرقه نیروها می کوشد، همه انقلابی است، ولو این که در حرف خود را بزرگترین انقلابیون معرفی کند.

در این باره اظهار نظر مارکس و انگلس علیه باکونین آنقدر شیوه بسیار آموزنده است. باکونین که خود شن آموزش فلسفی ماتریالیسم عمیانگلیسی را به طرز شکسته بسته ای از مارکس و انگلس آموخته بود، در تندروی گاه به جایی می رساند که مدعی بود مارکس و انگلس مرتجع اند زیرا حاضر نیستند خدا انتشاسی و جنگ علیه مذهب را در برنامه انترناسیونال اول بنویسند. مارکس و انگلس در واقع نیز حاضر بمضمین کار احمقانه ای نبودند، زیرا کشف ماتریالیسم دیالکتیک و شیخ آن در میان توده ها، یعنی بحث علمی و آموزشی یک چیز است، و تحمیل چنین عقیده ای به زور از ساسنامه و برنامه یک هرکارگر و هر مبارز انقلابی چیز کاملا دیگری. مارکسیسم هرگز آموزش علمی خود را به زور تحمیل نمی کند و بالاتر از آن مارکسیسم برای متحد کردن صفوف پرولتاریا در قبال سرمایه به "برای گرد آوری نیروی متشکل و ستم دیدگان در برابر جباران و ستمگران به میدان آمده است و نه برای تفرقه افکنی.

انگلس در نامه ای که به یکی از اعضای فعال انترناسیونال اول در ایتالیا به نام "کارلو پلیزو" نوشته، اختلاف مارکس و خود شورایا باکونین در این مسئله چنین می نویسد:

"باکونین می خواهد که ما آته ایسم، یعنی مبارزه با مذهب را در برنامه انترناسیونال وارد کنیم. اما وارد کردن این گونه مطالب سبب می شود که صفوف پرولتاریا" اروپا به جای اتحاد و جا تفرقه شود. در حالی که هدف مارکس، بین متحد کردن پرولتاریا است."

انگلس اضافه می کند:

"باکونین با محدودیت فکری ویژه خشرین اهمیت این امر را درک نمی کند".

لنین که یک عمر نیروی مغز خشان و انرژی جوشان خود را در راه وحدت صفوف طبقه کارگر و هدایت آن به سوی انقلاب سوسیالیستی به کار برد و لنین دولت سوسیالیستی جهان را بنیان نهاد و در باره رابطه حزب طبقه کارگر نسبت به مذهب و همچنین رابطه دولت سوسیالیستی نسبت به مذهب چندین اثر مستقل نگاشته و علاوه بر آن بارها در موارد گوناگون اندیشه های بسیار عمیقی بیان داشته است.

لنین نیز مانند مارکس و انگلس مسائل را از نظر ریشه اقتصادی ـ اجتماعی آن و در رابطه با انقلاب مطرح می سازد. لنین در اثر خود "سوسیالیسم و مذهب" به بخوبی مسائل اجتماعی و به پوسیدگی نسج جامعه اشاره کرده، توجه می دهد که:

"نمی توان مسئله مذهب را به طور مجرد، ایده آلیستی و تنها در مقطع عقل، یعنی جدا از مبارزه طبقاتی مطرح کرد. ساده لوحانه است اگر تصور کنیم که در جامعه پر از ستم طبقاتی تنها با موعظه و توضیح روشنگرانه می توان بر خرافات مذهبی فائق آمد. این مسئله تنها در مقطع مبارزه طبقاتی قابل حل است".

لنین می نویسد:

"پرولتاریا را با هیچ کتاب و اصول موعظه ای نمی توان روشن کرد، اگر او در مبارزه خویش علیه نیروهای سیاه سرمایه داری روشن نشود. وحدت در این مبارزه واقعا انقلابی

طبقه متفکر برای ساختن بهشت در روی زمین برای ما مهم تر است تا وعده نظر پرولترها درباره بهشت آسمانی.»
لنین اضافه می کند:

«به این دلیل است که ما سانسور نمی کنیم که پرولترهایی که این یا آن بقایای از معتقدات کهنه را حفظ کرده اند به حزب ما نزدیک شوند، نباید هم سانسور کنیم. ما همواره جهان بینی علمی خود را تبلیغ خواهیم کرد. مبارزه با نابهنگری ها و برخی سیمپتوم ها ضروری است، ولی این به هیچ وجه به آن معنی نیست که مسئله مذهب را به مسئله درجه اول بدل کنیم، که در واقع چنین نیست. این به آن معنی نیست که مبارزه خرده های واقعا انقلابی اقتصادی و سیاسی را به خاطر نظریات درجه سوم بیهوده به خطر نخواهیم انداخت.»

لنین به تلاش بورژوازی ارتجاعی برای دامن زدن به اختلافات میان پرولتاریا و دراندختن معتقدین به مذاهب با کمونیست ها اشاره کرده می گوید:

«ما در هر حالت در برابر این نوع تلاش ها با شکیبایی، همبستگی پرولتری و جهان بینی پرولتری را که با هر نوع دامن زدن به مسائل درجه دوم بیگانه است تبلیغ خواهیم کرد.»

لنین از ناصر آگاه پرولتری دعوت می کند که بحث از مذهب و معتقدات مذهبی خود را در برابر نبرد انقلابی به مثابه یک مسئله درجه دوم بنگرند. مهم این است که پرولتاریا در صف واحد در انقلاب شرکت کند، در نبرد علیه رژیم بایستی به میدان آید.

لنین در اثر مهم دیگر خود تحت عنوان «رابطه حزب کارگر با مذهب» تصریح می کند که وقتی کارگری واقعا در نبرد انقلابی شرکت می کند ولو این که هنوز بقایای از نظریات مذهبی در او باقی باشد به حزب پذیرفته شود. لنین می نویسد:

«ما نه تنها باید تمام کارگرانی را که به خدا باور دارند به حزب راه دهیم، بلکه باید آن ها را به حزب جلب نمائیم. تردیدی نیست که ما مخالف کشترین توهینی نسبت به معتقدات مذهبی هستیم. ولی ما کارگران را برای این به حزب جلب می کنیم که آنان را بارزتر برنامه خویش تربیت کنیم.»

لنین در همین جا توضیح می دهد که:

«حتی اگر کشیشی بخواهد عضو حزب شود، می توان او را پذیرفت، به شرطی که برنامه حزب را بپذیرد و در یکی از سازمان های ما مبارزه کند.»

لنین می گوید:

«اثر معتقدات مذهبی او با برنامه ما تناقضی دارد، بگذار این امر وجدانی خود او باشد.»

لنین نه تنها در مورد کارگران انقلابی که هنوز معتقدات مذهبی دارند و کشیشی که برنامه حزب را پذیرفته و با جرئت تمام اظهار نظر می کند با نظریه های مذهبی هم که برنامه حزب را پذیرفته اند، بر اساس دموکراتیسم درون و پیکار خویش اظهار نظر می کند و دفاع از آنان در برابر رژیم تزار و خفقان را لازم می شمارد.

لنین در مقاله «سوسیالیسم و مذهب» تاکید می کند که سوسیال دموکراسی با صراحت کامل از آزادی مذهب دفاع می کند. لنین تذکر می دهد که:

«پلیس تزاری در تشدد به معتقد تزور و شکنجه کار را به جایی رسانیده که حتی بخشی از روحانیون را تحت فشار گذاشته است. ما، یعنی کمونیست ها اعلام می کنیم که از روحانیون در برابر پلیس حمایت می کنیم. بگذار روحانیت هرگونه رابطه خود را با رژیم خفقان پلیسی قطع کند.»

لنین در جای دیگری می نویسد:

«ما وظیفه خود می دانیم بطور مستقیم و صریح اعلام کنیم که سوسیال دموکراسی برای آزادی کامل و بدون قید و شرط مذهب می کند و به همه معتقدات و باورهای مذهبی کاملا فائق بوده، بحاصل زور و فریب نباشد با احترام کامل می نگرد.»

چنین است نظر بنیانگذار ان مارکسیسم لنینیسم در باره مذهب و رابطه حزب طبقه کارگر و دولت سوسیالیستی با مذهب. این نظر از طرف احزاب کمونیست و دولت های سوسیالیستی با قدرت تمام تعقیب می شود. در برنامه هیچ حزب کمونیستی در جهان علیه مذهب اعلام مبارزه و جنگ نشده و هیچ حزب کمونیستی هرگز کشترین توهینی به معتقدین به مذهب روا نداشته است. در کشورهای سوسیالیستی مذهب آزاد است. کلیساها و مساجد آزادانه فعالیت می کنند و در برخورد با مذهبی کوشش و ملاحظه در برخورد با مذهبی بسیاری از کلیساها و مساجد معظم در کشورهای سوسیالیستی تعمیر و یا از نو ساخته شده اند. هم اکنون در مرکز شهر برلین، پایتخت دولت سوسیالیستی آلمان دموکراتیک، بزرگترین کشت بیهودیان، که در زمان فاشیست های هیتلری به آتش کشیده شده بود، به هزینه دولت نوسازی می شود. این ساختمان یکی از آثار با ارزش معماری است و پس از تعمیر برای عبادت آزاد در اختیار بیهودیان قرار خواهد گرفت.

در عرض صد سالی که از پیدایش مارکسیسم گذشته تاکنون، هزاران هزار کمونیست و معتقد به مارکسیسم لنینیسم به دست رژیم های ارتجاعی که روحانیون مرتجع مدافع آن بوده اند، به فجیع ترین شکنجه به قتل رسیده اند. در کشور ما هر هفته و هر روز حوادثی به نام این که گویا مارکسیست است به قتل می رسد، اما در کشورهای سوسیالیستی در مدت شصت سال که از انقلاب اکتبر می گذرد حتی یک نفر به دلیل داشتن عقیده مذهبی مورد کشترین آزار قرار نگرفته و قربانی نخواهد گرفت.

چنین است گوشه ای، و فقط گوشه ای از واقعیت که روحانی نمایان مدافع سازمان امنیت و خادمین امپریالیسم در کشور ما آن را تحریف می کنند تا ستم طبقاتی و اسارت ملی ما را جاوید ان سازند. تردید به نیست که جنایت آنان نیز نظیر جنایات همردگان های پلیس های آدمکش بی مکافات نخواهد ماند.

# حزب توده ایران و مناسبات آن با

# زحمتکشان و محافل ملی و دموکراتیک معتقد به مذهب

چنان که می دانید ، حزب توده ایران از نخستین روز پایه گذاری همواره آموزش مارکسیسم لنینیسم را راهنمای خویش قرار داده ، اگر چه موافق با شرایط روز نتوانست و نخواست عنوان رسمی کمونیست بر خود بگذارد ، برای دوست و دشمن هرگز تردیدی وجود نداشت که همه کمونیست های صدیق ایران در این حزب جمع اند و راه حزب نیز همان شاهراه کمونیستی است . به همین دلیل هم بود که نخستین سازمان وسیع ضد توده ای که به رهبری سید ضیاء الدین طباطبایی تشکیل شد کوشید تا روی احساسات مذهبی ناآگاه ترین قشر زحمتکشان انگشت بگذارد ، خود را مدافع سینه چاک اسلام و حزب توده ایران را به مثابه یک حزب کمونیست دشمن دین و مذهب معرفی کند .

ما در آن سالها در برابر تبلیغات زهرآگین سید ضیاء و اعوان و انصارش ، سیاست سالم و استوار مارکسیستی لنینیستی را قرار داده ، توده های ستمکش را با این واقعیت آشنا کردیم که جامعه ایران در اساس خود به طبقات اجتماعی ، به ستمگران و ستمکشان به عاملین امپریالیسم و مدافعین استقلال کشور تقسیم می شود ، و نباید ستمگر و ستمکش را به بهانه این که هر دو مسلمان اند در یک سنگر گذاشت و در صف ستمکشان به سود ستمگران بر سر مسائل مذهبی تفرقه افکند .

ما به توده ها توضیح دادیم که آنچه اهمیت درجه اول دارد اتحاد نیروهای ملی علیه نیروهای امپریالیستی ، اتحاد نیروهای دموکراتیک علیه استبداد ، اتحاد زحمتکشان علیه مناسبات جابرانه طبقاتی و برای نوسازی بنیادی جامعه است . بگذار هر انسان زحمتکش و مبارزی که در صف برادران طبقاتی خویش می رزمد ، تا وقتی که مایل است معتقدات مذهبی خود را حفظ کند .

حزب ما کارگران و دهقانان دارای معتقدات مذهبی را نه تنها در اتحادیه های کارگری و دهقانی ، بلکه حتی در صفوف خویش می پذیرفت و می پذیرد تا در مکتب نبرد طبقاتی به بهترین آموزش انقلابی دست یابند .

محافل ارتجاعی و امپریالیستی که می کوشیدند و می کوشند از احساسات مذهبی برای تفرقه افکنی در صفوف مبارزان سوء استفاده کنند ، تلاش فراوانی به کار بردند تا شاید جنبه اصولی سیاست حزب توده ایران را انکار کنند . ولی این تلاش ها به طور عمده بی فایده بود . تجربه زندگی ، مبارزین و زحمتکشان را متوجه و متقاعد می کرد که حزب توده ایران در مسئله مذهب و در رابطه با مبارزین معتقد به مذهب سیاستی اصولی دارد نه سیاستی ظاهرسازانه ، حسابگرانه و زودگذر .

در زمینه رابطه حزب با مذهب ، حزب ما مجبور بود ، نه تنها در جبهه خارجی ، بلکه در درون خود نیز با اپورتونیسم راست و به اصطلاح چپ برزمد ، چرا که اینان نیز به اصولیت سیاست حزب در این عرصه معتقد نبودند . اپورتونیست های راست ، که در گذشته خلیل ملکی پرچمدار آن ها بود ، به حزب ما توصیه می کردند که به دینداری تظاهر کند و روزهای عزاداری شیعیان مراسم عزا برپا دارد و این همه روی نبرد طبقاتی تکیه نکند . و اما چپ نمایان از حزب طلب می کردند که به دین اعلام جنگ دهد و زحمتکشان معتقد به مذهب را به عنوان عناصر ناآگاه نیروی احتیاط ارتجاع تلقی نماید و از خود براند .

اگر به این نظریات اپورتونیستی راست و چپ به طور سطحی بنگریم شاید چنین به نظر رسد که آن ها نقطه نظرهای متفاوت و حتی متقابلند ، اما با کمی دقت می توان دریافت که آن ها دو روی یک سکه اند ، ریشه آن ها و ماهیت آن ها یکی است . هم اپورتونیسم راست و هم اپورتونیسم چپ در این مسئله ، هر دو از عدم اعتقاد به اصولی و استوار بودن سیاست مارکسیستی لنینیستی حزب طبقه کارگر در مورد مذهب سرچشمه می گیرند . آن ها ، هر دو ، سیاست حزب را یک نوع ظاهرسازی تلقی می کنند منتها اپورتونیسم راست خواستار تشدید این به اصطلاح ظاهرسازی و غرق شدن در آن است و اپورتونیسم چپ خواستار دست کشیدن از آنچه به گمانش ظاهرسازی است . اپورتونیست راست و چپ نمی فهمند که سیاست مارکسیستی لنینیستی درباره مذهب و رابطه حزب طبقه کارگر با زحمتکشان مذهبی به هیچ وجه ظاهرسازی نیست تا بتوان آن را زیادتر یا کمتر کرد . این سیاست از ملاحظات کوچک حسابگرانه ناشی نمی شود ، بلکه سیاستی است صادقانه و استوار که بر شناخت درست و ماتریالیستی جامعه و تجزیه و تحلیل علمی نسج بغرنج آن اتکا دارد .

در دوران مادرک درست این سیاست و اجرای هرچه دقیق تر آن اهمیت باز هم بیشتری کسب کرده است . در این دوران که دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است ، نبرد طبقاتی در همه عرصه ها و همه جبهه ها تشدید شده ، هر روز قشرهای وسیع تری از توده های مردم به میدان نبرد کشانده می شوند که دارای معتقدات کاملا گوناگون مذهبی هستند ، از بودایی گرفته تا برهمایی ، از کاتولیک گرفته تا پروتستان و شیعه و سنی .

محافل امپریالیستی و جنگ طلب ، مرتجعین و فاشیست های نوین که بسیاری از مواضع ایدئولوژیک خود را از دست داده اند ، با تمام قوا می کوشند تا در زیر لوای مذهب خود را پنهان کنند . بسیاری از احزاب مدافع سرمایه انحصاری و حتی بسیاری از احزاب و گروههای فاشیستی یا نیمه فاشیستی خود را دموکرات مسیحی ، سوسیال مسیحی و نظایر آن می نامند و می خواهند با صلیب سر راست همان کاری را بکنند که هیتلر با صلیب شکسته کرد .

در کشورهای اسلامی نیز این تلاش ارتجاعی به وسعت و آشکار را به چشم می خورد . ارتجاعی ترین رژیم های منطقه و شناخته شده ترین عوامل امپریالیسم که منافع مردم مسلمان خود را به

احساس فروخته‌اند، خود را سینه چاک‌ترین مسلمانان قلمداد می‌کنند. رژیم سعودی در عین این که خود را رکن اسلام می‌داند، به اصطلاح دفاع از مکه معظمه و چاه‌های نفتی را به کلاه سبزها و جانیان حرفه‌ای امریکایی واگذار می‌کند و شاه در کنار سازمان امنیت یکی از وسیع‌ترین شبکه‌های جاسوسی و فریب مردم را به نام دفاع از اسلام به وجود می‌آورد و در حالی که صدیق‌ترین مسلمانان را به فجیع‌ترین وجهی شکنجه کرده می‌کشد، مدعی خواب نماندن و داشتن پیوند نهانی با امام زمان است.

در مقابل محافل ارتجاعی، توده‌های ستمکش مذهبی نیز هر روز بیشتر این آگاهی را کسب می‌کنند که اجازه ندهند احساسات مذهبی آنان مورد سوء استفاده قرار گیرد. توده‌های وسیع مردم به چشم می‌بینند که سرمایه‌داری جهانی و انحصارات امپریالیستی صرف نظر از هر نقابی که به چهره زنند و صرف نظر از همه ادعاهای دینداری که عنوان کنند، از هر نوع ستمگری در پهنه گیتی دفاع می‌کنند. هواداران تبعیض نژادی، استثمارگران، اسارتگران رنگارنگ، فاشیست‌ها، شکنجه‌گران و آدمکشان حرفه‌ای که در مقام حکومت نشسته‌اند، جنگ‌افروزان، غارتگران و وطن‌فروشان، همه و همه این‌ها در پناه حمایت انحصارات امپریالیستی هستند. درست همان انحصاراتی که در عین حال می‌کوشند خود را ستون مذهب و نماینده خدا در روی زمین قلمداد کنند.

بیداری طبقاتی توده‌های مذهبی و آمادگی آن‌ها برای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی در بسیاری از کشورهای جهان مسائل نوینی به وجود آورده است. مثلا در ایتالیا و فرانسه گفت و شنود پرثمری میان احزاب کمونیست این کشورها و محافل مذهبی و کلیسا در جریان است. در این گفت و شنودها احزاب کمونیست می‌کوشند تا با توده‌های مذهبی پیوند طبقاتی برقرار سازند و برای حل مسائلی که هم اکنون در روی زمین و در جامعه موجود زمینی همه زحمتکشان با آن روبرو هستند، جبهه واحدی به وجود آورند. این جبهه واحد نه تنها می‌تواند در مسائل کلی نظیر دفاع از صلح و دفاع از دموکراسی برقرار شود، بلکه حتی می‌تواند تا ساختمان سوسیالیسم پیش رود.

در کشور ما نیز بیداری توده‌های ستمکش مذهبی و مبارزات محافل ملی و دموکراتیک اسلامی مسائل نوینی را به وجود آورده که اجرای هرچه دقیق‌تر و استوارتر سیاست اصولی حزب ما را در زمینه مذهب ایجاب می‌کند. روشن است بیداری توده‌های مذهبی و آمادگی محافل مذهبی به مبارزه یکسان نیست. بسیاری از توده‌های ستمکش، کارگران و دهقانان با وجود اعتقادات مذهبی خویش برای تحول بنیادی جامعه می‌رزمند و سازمان‌های سیاسی معینی نیز که به عنوان سخنگوی این قشرها به میدان نبرد پا می‌نهند از چنین تحولی حمایت می‌کنند. آن‌ها تعالیم اسلامی را چنان می‌فهمند و چنان تعبیر می‌کنند که به معنای انجام یک انقلاب عمیق ضد امپریالیستی و دموکراتیک در جامعه ایران است، انقلابی که باید به سوی سوسیالیسم فرا روید و هر گونه بهره‌کشی انسان از انسان را پایان دهد. سازمان‌هایی نظیر مجاهدین اسلام که فداکارانه در این راه مبارزه می‌کنند و نمونه‌های درخشانی از جانبازی و ایثار بر تاریخ ایران می‌نویسند، هوادار این تعالیم‌اند.

در میان محافل مذهبی البته گروههای دیگر و صاحبان عقاید دیگری هم هستند که به تحول بنیادی و در این حدود اعتقادی ندارند، اما سلطه امپریالیسم و سلطه دیکتاتوری فاسد پهلوی را تحمل نمی‌کنند و آماده‌اند که با آن در چهارچوب معینی برزمند. وجود این طیف وسیع محافل مذهبی طلب می‌کند که حزب ما در هر مورد مشخص رفتار مشخصی داشته باشد و از برخورد قالبی و خشک به محافل مذهبی تحت این عنوان که همه آن‌ها مذهبی هستند بپرهیزد.

حزب ما حزبی است دارای استراتژی بسیار دور برد، حزبی است خواستار چنان تحول بنیادی در جامعه که راه را به سوی سوسیالیسم، به معنی علمی این کلمه، بگشاید و سپس تا ساختمان جامعه کمونیستی پیش رود. اما حزب ما در عین حال حزبی است با سیاست علمی و می‌داند که بدون حل وظایف مبرم و گذار از مراحل واسط دست یافتن به هدف نهایی غیر مقدور است. از این حالت که نه تنها سیاست عمومی ما، بلکه سیاست مشخص ما درباره اتحاد با نیروهای غیر توده‌ای و از جمله نیروهای مذهبی نیز دارای مراحل و مدارج است. ما آماده‌ایم با هر کسی که گامی به جلو بردارد متحد شویم و اتحاد ما به نسبت بزرگی گامی که برمی‌دارد عمیق‌تر و دراز مدت‌تر است. ما آماده‌ایم از آن محافل مذهبی که تنها و تنها خواستار آزادی مذهب‌اند و با رژیم شاه و سازمان امنیت آن تنها به این دلیل و در این حدود مخالفت می‌کنند که آزادی مذهب را از میان برده و مساجد و منابر را اشغال کرده است، صادقانه در همین حدود دفاع کنیم. حزب ما خواستار آزادی مذهب است. حزب ما از دموکراسی به معنای وسیع این کلمه دفاع می‌کند و این مطلب را با صراحت کامل در برنامه خود قید کرده است. و لذا ما نه به خاطر ملاحظات و حسابگریهای زودگذر، از آزادی مذهب، از آزادی روحانیت از قید ستم رژیم استبدادی شاه دفاع می‌کنیم، بگذار روحانیون نیز به نوبه خویش هر نوع پیوند مذهب با سازمان جنایتکار امنیت را افشاء و قطع کنند و اجازه ندهند که آدمکشان و وطن‌فروشان دربار پهلوی و غاصبین و فاسقین خود را زیر لوای اسلام پنهان نمایند.

ولی ما آماده‌ایم که از حدود این دموکراسی به مراتب فراتر رویم و با برادران طبقاتی خویش پیوند طبقاتی ببندیم و در یک جبهه و یک سنگر علیه امپریالیسم و رژیم عامل آن و برای تحول بنیادی جامعه برزمیم. ما آماده‌ایم با برادران طبقاتی خویش، علی‌رغم این که معتقدات مذهبی داشته باشند، برای نوسازی بنیادی جامعه و ساختمان سوسیالیسم همکاری کنیم. همچنان که هم اکنون در اتحاد شوروی مسلمانان معتقد و مسیحیون مومن در کنار کمونیست‌ها در مزرعه و کارخانه سوسیالیستی کار می‌کنند و جامعه نوین را مشترکا بنا می‌نهند. و یا نزدیک‌تر از آن، همان گونه که در جنبش فلسطین، کمونیست‌ها و مسلمانان در یک سنگر می‌رزمند.

سیاست حزب ما در این زمینه سیاستی است استوار و اصولی، سیاستی است که مارکس، انگلس و لنین آن را بنیان گذاشته‌اند و در مدت صد سال تجربه، غنی‌تر و دقیق‌تر شده است.

# نقش عامل داخلی و عامل خارجی

## در ارزیابی حوادث کشور

همیشه در سیر تاریخ هم عامل داخلی ( آرایش طبقات و تناسب نیروها در درون کشور معین ) و هم عامل خارجی ( آرایش طبقات و تناسب نیروها در خارج از آن کشور، در منطقه معیّن یا در جهان ) در شکل‌گیری و نتیجه دهی رویدادهای یک کشور مؤثر بوده و این پدیده تازه ای نیست. آنچه که تازه است آنست که نقش عامل خارجی، در اثر بهم بافتگی بیش از پیش سرنوشت خلقها با هم، در کار فزونی است.

در جریان ارزیابی حوادث کشور ما، ما معمولا با دو اسلوب اشتباه آمیز روبرو میشویم:

۱ ـ مطلق کردن عامل خارجی و از آن میان نقش کشورهای امپریالیستی. بسیار مرسوم است که همهٔ حوادث کشور را به سیاست این یا آن امپریالیسم منسوب میدارند. زمانی روسیهٔ تساری و انگلیس، سپس تنها امپریالیسم انگلستان، بعدها امپریالیستهای امریکا و انگلیس، عامل قاطع تعیین سرنوشت رُخدادهای میهن ما معیّن میشدند و میشوند. هیئت حاکمه را بجناح های امریکائی و انگلیسی تقسیم میکنند که گویا "کَالمَیِّتِ بَینَ یَدَی غَسّال" بی اراده مجری فرمان صادرهٔ از واشنگتن و لندن هستند. در این طرز تحلیل نادرست نه فقط مشخصات خود جامعه، بلکه حتی نقش کشورهای سوسیالیستی و جنبش رهائی بخش ملی و یا دیگر کشورهای امپریالیستی مؤثر در وضع کشور در نظر گرفته نمیشود و اگر هم در نظر گرفته شود بشکلی بسیار محدود و نارسا. بدین ترتیب و چنانکه می بینیم عامل خارجی نیز در این تحلیل ها ناقص و دُم بریده مطرح میگردد.

۲ ـ اشتباه دوم مطلق کردن عامل داخلی و ندیدن نقش مؤثر عوامل جهانی در شکل گیری و شیوه نتیجه دهی رویدادهای کشور است. تحلیل گرانی از نوع دوّم بدرستی برآنند که منافع طبقات حاکمه تعیین کنندهٔ سیاست خارجی آنهاست و آنها تا آن حدّ و تا آنجا بدنبال این یا آن امپریالیسم میروند که منافع طبقاتی آنها آنرا مقتضی شمرد، لذا نیازی به غیب گوئی دربارهٔ دیپلماسی و سرّی این یا آن امپریالیسم نیست، بلکه کافی است تحلیلی طبقاتی از وضع کشور داده شود. در واقع این برخورد که با مقدّمه ای صحیح آغاز میکند ولی با انکار ضرورت بررسی عامل خارجی، ناچار تحلیل رخداده ها را ناقص میگذارد.

پیش از بیان نظر خود درباره شیوهٔ تحلیل صحیح وضع کشور باید تصریح کنیم که نقش عامل داخلی تعیین کننده و نقش مقدّم است. چرا سیاست خارجی و عامل جهانی مثلا در تانزانیا تاثیری جز ایران دارد، پاسخ را باید در شرایط داخلی، در درجهٔ رشد اقتصادی ـ اجتماعی، در آرایش طبقات اجتماعی، در تناسب نیروهای مترقّی و محافظه کار در داخل کشورهای نامبرده و غیره جُست. در

---

## خلاصه کنیم:

حزب توده ایران یک حزب سیاسی است، حزبی است که مرز طبقاتی را مرز اصلی می داند، حزبی است خواستار وحدت همه زحمتکشان و خواستار وحدت همه نیروهای ملی و دموکراتیک علیه امپریالیسم، ارتجاع و هرگونه ستمگری طبقاتی و سیاسی. حزب ما جهان بینی مارکسیستی لنینیستی دارد و طبیعی است که جهان بینی خود را تبلیغ می کند و در بالا بردن آگاهی علمی توده های ستمکش می کوشد و خواهد کوشید. اما حزب ما، چنان که تاکید کردیم، حزب سیاسی است و نه یک فرقه ضد مذهبی ـ ما هرگز نه به مذهب تظاهر می کنیم و نه علیه مذهب اعلان جنگ می دهیم. کار ما تلاش در راه سازماندهی انقلابی و برقراری محکم ترین وحدت طبقاتی، دموکراتیک و ضد امپریالیستی است.

همین منطقه ای که ایران در آن واقع است ، انعکاس عامل جهانی ، با اقتضای وضع داخلی کشورهای منطقه ، بکلی گوناگون است .

درست است که امپریالیستها بویژه در کشورهای جهان سوم از دوران استعمار نوی خسود " شبکهٔ عمال " ( آگنتور ) مؤثّر در دولت وارتش ومیان روشنفکران وروحانیت وحتی قشرهای مختلف متوسط و " پائین " ایجاد کرده اند . و درست است که قشر سرمایه داران وابسته بامپریالیسم باوی شریک المال است ، لذا حمایت وتحمیل اراده او را تضمین میکند و پذیرفتن او را چنانکه شاه بارها گفت " مسائل داخلی خانوادگی میشمرد ، با اینحال طبقات حاکمه هرکشور را نحن ناقل اراده خارجی هستند ، که با منافع طبقاتی وحاکمیت سیاسی آنها تطبیق کند والا دهها مثال نشان میدهد که از قبول تحمیل ، تا میتوانند ، سرباز میزنند ونکبه‌گاههای دیگری ، مناسب با مقاصد خود ، جستجو میکنند وهرگاه روشی را با غارتگری وحاکمیت خود سازگار نیابند رد میکنند و در مقابل آن تسا میتوانند مقاومت بخرج میدهند و در جستجوی تکیه‌گاهها ووسایل کار دیگری برمی آیند .

لذا تقدم با عامل داخلی است و نه خارجی ، تعیین کننده عامل داخلی است نه خارجی .

معنای این سخن آنست که باید ، برای درک سیاست داخلی وخارجی واقتصادی یک حکومت ابتدا به تحلیل اقتصادی ، اجتماعی جامعه ای که این حکومت بر آن مسلط است دست زنیم ، لاغیر نه آنکه نتیجه گیریم که مثلاً جناح طرفدار امریکا چنین خواسته وجناح طرفدار انگلیس چنان : اینها غالبا فرضیه بازی وغیب گوئی وحدس زدنهایی بی پشتوانه است .

پس از آنکه دانستیم طبقات حاکمه ایران کدامند وبویژه قدرت حکومتی در دست کدام این قشرها متمرکز است ومشخصات اجتماعی ومقاصد اقتصادی این هسته حاکمه کدام است ، بآسانی میتوانیم بفهمیم کمتر یک یا تکیه این طبقات در سیاست خارجی باین یا آن کشور ، یا باین یا آن قشر از امپریالیستها بکدام سبب است .

پس از درک این تقدم اساسی عامل داخلی وتقرر تعیین کنندهٔ آن ، البته نه تنها سودمند ، بلکه ضروراست ، انعکاس وضع جهان را در کشور ، ارتباط تناسب نیروها در جهان را با تناسب نیروها در داخل کشور ، مقاصد امپریالیستها ومال آنها ، تاثیر سوسیالیسم ، نقش جنبشهای مترقی را در درون جامعه مادقیقا بررسی کنیم وروابط مابین طبقات حاکمه ایران وکشورهای سرمایه داری امپریالیستی را نه براساس فرض ، بلکه براساس فاکت دریابیم . هیچ دیپلماسی هرقدر وسیعتری بویژه در زمان حاضر یک مدت زمان نه چندان دراز ، در پرده مخفی نمانده واگر تحلیل گر وضع ایران و جهان را بشکل جامع دنبال کند ، میتواند منظره ای کما بیش دقیق از وضع لحظه معین تاریخی بدست آورد .

همچنانکه گفتیم در جهان ما ، در اثر پیدایش زمینه‌های درآمیزی تمدن ها ، تاثیر متقابل سرنوشت ها مدام بیشتر است . تناسب نیروهای انقلابی وضد انقلابی بسود نیروهای انقلابی در تغییر است واین تغییر تناسب با رشد طبقهٔ کارگر وافزایش آگاهی سیاسی خلقهای کشورما مؤثر پیدایش وضعی از جهت کیفی نو در تاریخ آینده ، ایرانست که با وضع نیمه دوم قرن نوزدهم ونیمه اول قرن بیستم ، یعنی دوران سیطرهٔ کامل امپریالیستی ورشد " آرام " ووضع نسبتا تثبیت شده سرمایه داری ، تفاوت اساسی خواهد داشت .

امپریالیستها بیش از پیش نقش عمدهٔ خود را در شکل گیری ونتیجه بخشی حوادث کشور ما از دست میدهند وطبقا حاکمه نیز کما علیرغم تمایل خود ناچار میشوند این تحول را در نظر گیرند تا از ورشکست قطعی خود ولو بشکل موقت جلوگیری نمایند . ولی تغییراتی که ذکر کردیم چندان ادامه خواهد یافت که طبقه پیروزمند کارگر ایران بتواند نظام بهره کشی را برچیند . این روندی است محتوم که آهنگ سرعت آن به سیر حوادث مربوط است ومیتواند تُند وکُند شود . در اثر پلاستیک بودن خمیرمایهٔ تاریخ ، هم ما ن اندازه که در بارهٔ محتوم بودن این سیر نمیتوان تردید داشت ، درباره اشکال وحالات آن طی زمان نمیتوان پیش بینی دقیق کرد . و نه نیروهای انقلابی آنستکه به تحول مترقی با تلاشهای سنجیده و جسورانه خود از هر باره یاری رسانند .

ط .

---

سرنگونی رژیم استبدادی شاه وظیفهٔ مبرم جنبش انقلابی ایران است